

وجوه اشتراک و افتراق جنبش های
اسلامی معاصر؛ باتوجه به نگاه
منطقه ای و جهانی

وجه اشتراک و افتراق جنبش های اسلامی معاصر؛ با توجه به نگاه منطقه ای و جهانی

در این مقاله، با بررسی جنبشهای بزرگ شیعی در قرن اخیر (مانند انقلاب اسلامی ایران و حزب الدعوه عراق و حزب الله لبنان)، همچنین جنبشهای بزرگ سنی مانند (اخوان المسلمین مصر، طالبان در افغانستان و حزب التحریر در آسیای مرکزی) از لحاظ بستر شکل گیری، نوع نگاه به غرب و تجدد، وحدت جهان اسلام، استراتژی و راهکارهای سیاسی تحقق هدف، وجه اشتراک و افتراق بین جنبشهای اسلامی با در نظر گرفتن ابعاد جهانی و منطقه ای مشخص شده است.

مقدمه

جنبش های اسلامی تا این دوران مراحل سه گانه ای را طی کرده اند؛ قرن نوزدهم، سر آغاز ظهور اسلام خواهی و در نتیجه شکل گیری جنبش های اسلامی است. سید جمال الدین اسد آبادی، عبده و دیگران، از بنیان گذاران نهضت های فکری و اسلام خواهی در جهان اسلام بودند. در همین دوره تاریخی، مبارزات شدید نظامی در برابر حضور نظامی بیگانگان در بسیاری از مناطق اسلامی شکل گرفت که مشهورترین آنها، جنبش سنوسی در لیبی و جنبش مهدی سودانی بود که سال ها مبارزه مسلحانه با فرانسه، انگلستان ایتالیا را دربر می گرفت. در همین مقطع زمانی، فرقه وهابیت به وجود آمد که از بنیان گذاران جنبشی اسلامی بود که تفسیر خاصی از احکام اسلامی داشت و در پاسخ به مشکلات سیاسی و اجتماعی روز مسلمانان، جریان اسلام گرایی انحرافی را پدید آورد. در کنار این جریانات اسلام گرایی، گروه هایی هم بودند که با پذیرش تمام و کمال دستاوردهای غرب و ناکارایی دین در دستیابی به توسعه، تجدد را به جوامع مسلمانان توصیه کرد که نمایندگان بزرگ آن به متجددان و غرب گرایان مشهورند و از جمله آنان در ایران، جهان عرب و هند می توان به تقی زاده، آخوند زاده، طنطاوی، طه حسین و یعقوب صنوع، علی عبدالرزاق و سراحمد اشاره داشت [1].

این دوران به دلیل اوضاع نابسامان داخلی سرزمین های اسلامی و حضور نظامی و خشونت بار استعمار، به توقف و حتی نابودی برخی از جنبش های اسلامی منتهی شد. شکست و نابودی جنبش های سیاسی و اجتماعی مشروطه خواهی در جهان اسلام، از جمله ایران، مصر و ترکیه، در استمرار همین روند سیاسی در داخل و خارج صورت گرفت و الگوی استبداد نظامی و غربی، جایگزین هرگونه دگرذینی دینی و مردمی شد. خلاصه این دوران به دلیل شرایط خارجی یا استعمار و شرایط داخلی یا استبداد و جهل و بی خبری، مانع از بروز و شکوفایی کامل آنها شد. مرحله دوم با شروع قرن بیستم آغاز شد [2]. این دوران هم زمان با پیدایش جنگ جهانی اول و تغییرات وسیع در جغرافیای سیاسی جهان و به ویژه خاورمیانه، توسعه تکنولوژی نظامی و صنعتی و از همه مهم تر با تحولات بزرگ ایدئولوژیک دنیا، یعنی انقلاب اکتبر روسیه و تأسیس نظام جدید در عرصه سیاسی جهانی و به هم خوردن نظام گذشته بروز کرد. در داخل کشورهای اسلامی نیز به تبع نیاز نظام جهانی و ضرورت پاسخ به وضعیت نوین، دیکتاتوری های نظامی و مدرنیزاسیون استبدادی آغاز شد. در این برهه، جنبش های اسلامی حول دو مقوله

رفع استبداد و گرایش به مشروطیت و هم زمان با آن، ممانعت از سلطه فیزیکی استعمار و یغمای منابع اقتصادی مسلمانان شکل گرفتند. با توجه به زمینه ها و امکانات جدید در تبادلات فرهنگی و سیاسی، جنبش های اسلامی در قالب حزبی و تشکیلات سیاسی ظهور کردند که در این میان، جنبش اخوان المسلمین مصر نمونه بارز آن و در واقع بنیان گذار شکل و مشی نوین در اسلام گرایی بود. در مرحله پیشین، جنبش های اسلامی در قالب سازمان های چریکی و پراکنده شبه نظامی برای دفع حضور فیزیکی و تجاوز نظامی غرب شکل گرفتند؛ اما در مرحله جدید برای تشکیل حکومت اسلامی و مقابله با حکومت های سکولار سازمان دهی شدند. به سخن دیگر، در این برهه، جنبش های اسلامی از لحاظ فکری و سازمانی در پی کسب قدرت سیاسی برآمدند و توانایی های بیشتری در این زمینه به دست آوردند. جنبش های اسلامی در این برهه، علاوه بر حضور در بحران ها و مقابله با سلطه غرب در سرزمین های اسلامی، برای کسب قدرت سیاسی به رقابت با نیروهای سوسیالیستی پرداختند و در شکل دهی به هویت ملی و استقلال ملی کشورهای مسلمان در دوران استعمارزدایی نقش مهمی را ایفا کردند؛ اما نسبت به دو جریان رقیب، از تجربه و توان سیاسی کمتری در داخل کشورهای اسلامی برخوردار بودند. تحولات مهم خاورمیانه، از جمله بحران های متعدد اعراب و اسرائیل و شکست های متوالی اعراب و همچنین عدم پاسخگویی مدل های توسعه سوسیالیستی، دیکتاتوری، توسعه غربی و ناسیونالیسم به توسعه متوازن کشورهای اسلامی، همراه با افول کمونیسم و پیدایش انقلاب اسلامی، به تقویت اسلام و نهضت های اسلامی انجامید که به یک نیروی مهم سیاسی در منطقه تبدیل شد [3].

بدین ترتیب، مرحله سوم حیات سیاسی جنبش های اسلامی، متفاوت با دو مرحله پیشین آغاز شد که در عین حال، منقطع از گذشته نبود. اسلام گرایی که با موضع گیری انفعالی و درگیری های نظامی و چالش های فکری پراکنده آغاز شده بود، مرحله دیگر، سازمان و ایدئولوژی سیاسی ویژه ای به خود گرفت. در گذر زمان و با گسترش چالش ها و فراهم شدن زمینه های فکری و اجتماعی، توسعه اسلام گرایی محقق شد. تحولات و اوضاع جدید داخلی، منطقه ای و جهانی، جنبش های اسلامی را به سمت سازمان دهی سیاسی، مشارکت سیاسی، تجهیز و بسیج مردمی در به راه انداختن انقلاب و در نهایت، تأسیس حکومت اسلامی و رویارویی با هژمونی مسلط بر جهان سوق داد. وقوع انقلاب اسلامی ایران و سیاست خارجی خاص جمهوری اسلامی ایران، فضای خاصی را برای تقویت نهضت های اسلامی در منطقه به وجود آورد. پیام آزادی خواهی، حکومت مردمی و مبارزه با حکومت های مستبد تحت حمایت غرب، در اوایل دهه هشتاد، جنب و جوش خارق العاده ای در میان مسلمانان، به ویژه در مصر، عراق، پاکستان، لبنان و آسیای مرکزی ایجاد کرد. پس از این مرحله بود که استراتژیست های غربی، اسلام گرایی را به عنوان آلترناتیو کمونیسم تفسیر کردند [4].

در این پژوهش تلاش می شود تا، ضمن بررسی بستر شکل گیری این جنبش ها و با تمرکز بر نگاه آن ها به منطقه و جهان پیرامون خود به بررسی دقیق تر اشتراکات و مفروضات این دونوع جنبش پرداخته شود تا زمینه برای تحلیل مناسب تر جنبش های اسلامی معاصر به عنوان بازیگران مهم عرصه منطقه ای و بین المللی، که تأثیر گذار در سیاست های داخلی و خارجی کشورهای مسلمان (به خصوص کشور های محل تولد) فراهم شود.

بستر شکل گیری

جنبش های اسلامی در بستری از بحران های داخلی که در ارتباط با نیروهای خارجی گره خورده بودند به وجود آمدند. به عبارت دیگر وجه مشترک جنبش های شیعی و سنی در روند

شکل گیری آنها، وجود بحران های داخلی اعم از عدم مشروعیت رژیم سیاسی، وجود تبعیض های سیاسی-اقتصادی، و عدم توجه نظام های سیاسی موجود در جهان اسلام به اسلام و فرهنگ اسلامی مردم کشورشان، می باشد. در ادامه به بستر شکل گیری جنبش های اسلامی می پردازیم.

شرایط داخلی در تشکیل و تأسیس اخوان المسلمین بیشترین تأثیر را داشت، هر چند عوامل خارجی بالاخص نقش استعمار در بروز احساسات ضد غربی و دفاع از اسلام در برابر آن زمینه ساز تحول فکری و فرهنگی در میان برخی مسلمانان و دانشجویان بود، اما پاسخ سردمداران مصری به این بحران ها نقش اصلی را در شکل گیری اخوان داشت. به عبارت دیگر، پس از 1337 ق 1919 م مصر دوره خطیری را طی می کرد: بخشی از مصر در اشغال انگلیس بود؛ تب و تاب جنبش ملی بر ضد سلطه خارجی اوج گرفته بود؛ احزابی تشکیل یافت و تظاهرات و تلاش های سیاسی و اجتماعی وسیعی شکل گرفت و روح حماسه و مبارزه ملی حاکم شد. از آن سوی، مبلغان مسیحی نیز بر کوشش های تبلیغی خود افزودند. قبطیان مصر به رهبری برخی از نویسندگان و روشنفکران خود مانند سلامه موسی به ناسیونالیسم مصر به تعبیر دیگر قبطی گرایی دعوت می کردند. غرب زدگی و تفکر غربی، رواج آداب و سنن فرنگی به ویژه در میان طبقات اشراف و نفوذ اقتصاد سرمایه داری از دیگر خصوصیات جامعه مصر شده بود. برخی از روشنفکران مسلمان مانند لطفی سید، طه حسین و علی عبدالرازق از جدایی دین از حکومت سخن می گفتند. مهم تر از همه، با الغای خلافت عثمانی در 1342 ق 1924 م و تقسیم قلمرو آن دولت به کشورهای کوچک و متعدد، بحران سیاسی عظیمی در مصر و سایر کشورهای عربی ایجاد شده بود هر چند کوشش هایی از سوی الازهر و سازمان های دیگر برای احیای خلافت صورت گرفت. اما عوامل متعدد از جمله رقابت برخی مدعیان خلافت، این کوشش را بی ثمر ساخت. در مقابل، آنچه رشد یافت، ناسیونالیسم عرب و طرفداران از وحدت عربی بود، نه اسلامی. نظامی کهن و پوسیده فروپاشیده بود، اما هیچ نظامی جایگزین آن نشده بود. در چنین اوضاع آشفته ای جنبش جدید اسلامی آغاز شد. شاید مهم ترین این جمعیت ها «جمعیه الشبان المسلمین» بود که در 1345 ق 1927 م تأسیس شد و جمعیتی دینی-سیاسی به شمار می رفت و چنان می نمود که برای نظم بخشیدن به نابسامانی مسلمانان، نه از فرمانروایان کشورهای اسلامی کاری ساخته است، نه از عالمان دین و نهادهای رسمی و سنتی دینی، و نه حتی از جماعات اسلامی موجود در آن روزگار. حسن البنا درست در متن این بحران و نابسامانی متولد شد و رشد کرد. وی از یک سو شاهد فرپاشی خلافت اسلامی و پریشانی مسلمانان بود و از سوی دیگر از نهضت سلفی و جنبش دینی-سیاسی پیشینیان خود در مصر اثر پذیرفته بود. هر چند پدر بنا از شاگردان شیخ محمد عبده بود و بنا نیز تحت تأثیر او قرار داشت، اما باید گفت: بیش از همه از سید جمال الدین اسد آبادی و پس از او از رشید رضا اثر پذیرفته بود. جمال الدین به منزله «پدر روحانی» اخوان بود و اینکه اخوان، بنا را سید جمال عصر خود می دانستند میزان اثر پذیری اخوان المسلمین از سید را نشان می دهد. اما بنا، رشید رضا را دیده، واز او مستقیماً بهره گرفته بود و لذا تفکر سلفی و سنت گرایی رضا سخت در وی اثر گذاشته بود. بدین ترتیب می توان گفت که ظهور اخوان المسلمین پاسخی بود به پریشانی اوضاع عمومی مسلمانان- و به ویژه اوضاع مصر و اثبات ناتوانی حکمرانان کشورهای اسلامی و جهان عرب وضعف دستگاه رهبری رسمی دینی از ایفای نقش خود در حل بحران های جاری. اخوان در 1928 م توسط حسن البنا در اسماعیلیه تأسیس شد [5].

در مورد طالبان گفتنی است که جنبه های سیاسی جنبش طالبان بر جنبه های اصلاحی و

اجتماعی آن غالب است؛ به عبارت دیگر، بحران های داخلی در دوره حکومت مجاهدین بر اثر جنگ داخلی و دخالت های خارجی در افغانستان موجب بروز بحران هایی همچون بحران های اجتماعی هویت، مهاجرت، امنیت و توسعه، انکشاف؛ بحران های سیاسی مشارکت، مشروعیت، دخالت ورقابت؛ و بحران های اقتصادی فقر، قاچاق، پول و تورم؛ و بالاخره بحران های فرهنگی بی سوادی و اخلاق خشونت، شد که می توان آنها را زمینه ساز ظهور طالبان دانست. بعلاوه از نقش عوامل خارجی نیز باید یاد کرد که بی نظیر بوتو در کنفرانس مطبوعاتی اش در لندن این مسئله را افشا کرد. او در مصاحبه ی تلویزیونی اش با بی بی سی، در این پرسش خبرنگاران که چرا پاکستان از حرکت ارتجاعی طالبان حمایت می کند، گفت: پاکستان در این رابطه تنها نیست، پلان این پروژه از انگلیس ها است، سرپرستی اش به دوش آمریکا، تمویل آن از کشورهای خلیج فارس است و پاکستان تنها آموزش آنان را به عهده گرفته است. اکثر تحلیل گران به این عقیده اند که دلیل عمده ی انحلال عاجل حکومت بی نظیر بوتو، همین افشاگری بوده است. در مجموع جنبش طالبان در شرایط بحرانی مذکور با حمایت پاکستان و غرب به دور از هیاهوی داخلی و بیرونی به لشکرکشی های خود در ولایات مختلف این کشور ادامه داد و پس از چهار سال جنگ و گریز، سرانجام توانست مهم ترین پایگاه های احزاب جهادی را فتح نموده و حضور خود را در غرب (هرات)، شمال (مزارشریف و شبرغان) و مرکز (بامیان و هزاره جات) و مهم تر از همه در کابل، پایتخت افغانستان تا حدودی تثبیت نماید. بین سال های 97 تا حادثه یازدهم سپتامبر 2001 میلادی طالبان به نود درصد خاک افغانستان مسلط بودند و به مرزهای کشورهای آسیای مرکزی رسیدند [6].

حزب التحریر و شروع فعالیت آن به دوران گورباچف و سیاست گلاسنوست وی (فضای باز سیاسی) و سپس بعد از سقوط شوروی سابق بر می گردد. پس از فروپاشی اتحاد شوروی و شکل گیری پنج جمهوری مستقل در آسیای مرکزی، احیای گرایش های اسلامی سبب بروز تحولات جدی در این منطقه گردیده است. مردم مسلمان منطقه که در طول دوران کمونیسم، به طور مستمر و منظم تحت تأثیر تبلیغات شدید علیه اسلام قرار داشتند، در پایان این عصر توجه به اسلام به عنوان بخشی از هویت جدید خود را آشکار ساختند [7]. گورباچف برای کاستن از چالش های موجود در روسیه، نوعی آزادی مذهبی را اعلام کرد و در سال 1989 پس از تصویب آن توسط پارلمان شوروی، تحت عنوان قانون آزادی مذهبی حالت قانونی به خود گرفت و درست در همین برهه بود که نطفه بسیاری از جنبش های اسلام گرای فعلی در آسیای مرکزی بسته شد و چند سال بعد نیز رسماً اعلام موجودیت می کنند [8].

دولت های منطقه از همان سال های اول پس از فروپاشی به منظور مهار نمودن این گروه ها فعالیت سیاسی احزاب دینی را ممنوع اعلام کنند و قوانین را برای غیر قانونی نمودن احزاب سیاسی که ساختار مذهبی دارند به تصویب برساند. اما این ممنوعیت ها در کنار اقبال مردم به گروه های اسلامی موجب شد که این احزاب فعالیت خود را به صورت غیر رسمی و گاهی زیرزمینی گسترش دهند، وجه مشترک همه گروه های بنیادگر اسلامی در منطقه را شاید مشروع ندانستن دولت های موجود یا دعوی مشارکت در حوزه قدرت و مخالفت با اسلام دولتی و درخواست بازگشت به بنیادها و ارزش های اصیل اسلام در جامعه دانست. این گرایش ها موجب شد تا در ابتدای دهه 1990 جنبش ها و سازمان های سیاسی اسلام در تمام کشورهای آسیای مرکزی به جز ترکمنستان که در مراحل اولیه مصمم راه اقتدار گرایی سخت گیرانه رادر پیش گرفت، ظاهر شدند. در ازبکستان، حزب اسلامی احیا و حزب اسلامی ترکمنستان تشکیل شدند؛ در قزاقستان حزب نجات ملی و در قرقیزستان مرکز اسلامی. لازم به توضیح نیست که در

تاجیکستان حزب ملی احیاء اسلامی به یکی از قدرتمند ترین نیروهای سیاسی تبدیل شد [9]. دو حزب اسلامی سیاسی، حزب التحریر و جنبش اسلامی ازبکستان هم اکنون از فعال ترین احزاب اسلامی ازبکستان هستند، که جمهوری های همسایه را نیز تحت شعاع قرار داده است. افزایش گروه های رادیکال در دره فرقانه به نحوه روشنی مشهور بوده است گروه هایی همچون؛ 1. تبلیغ، 2. مأموریت، 3. ریش بلند (اوزون موکول)، 4. جامعه عدالت (عدالت اویوشماسی)، 5. جنگجویان اسلام (اسلام لشکرلری)، 6. توبه (ندامت)، 7. نور (پرتونور). در این ناحیه وجود دارند، اما پیشرفت های بسیار کندی در داخل منطقه داشته اند. معمولاً این گروه های کوچک منزوی بوده و تهدید فوری را به ازبکستان، قرقیزستان و تاجیکستان تحمیل نمی کند [10].

انقلاب اسلامی ایران نیز در شرایط ویژه ای شکل گرفت از یک سو دولت در ایران قبل از انقلاب ماهیتی شخصی و انحصاری داشت و سیاست گذاری حکومت به گونه ای روزافزون به سمت متمرکز و شخصی شدن پیش رفت و راه های قانونی تأثیر گذاری گروه های اجتماعی بر حکومت به تدریج از بین رفت [11]. از سوی دیگر، اجرای استراتژی های اقتصادی پیامدهای نامطلوبی از جمله افزایش شدید واردات؛ اضمحلال صنایع داخلی؛ کاهش شدید تولید محصولات کشاورزی و تحول در الگوی مصرف (مصرف گرایی و تجمل گرایی)؛ افزایش بیکاری؛ افزایش تورم و گرانی را در پی داشت. به طوری که برخی محققان از پدیده ناموزونی به عنوان مهم ترین ویژگی اقتصادی، اجتماعی و سیاسی ایران در این دوره شرایط نامطلوبی را به وجود آورده بود. به نظر این گروه، توسعه ناموزون از عوارض وابستگی است که تجلیات مختلفی همچون گسیختگی، از هم ریخت افتادگی، نابرابری دارد. این ناموزونی اقتصادی زمینه را برای ناکار آیی سیستم اقتصادی و در نهایت افزایش نارضایتی از وضع موجود را موجب گردید و بر رخداد انقلاب در ایران تأثیر خود را بر جای گذارد [12].

همچنین ساختار فرهنگی نیز با مشکلات جدی مواجه بود. بی توجهی به ارزش های مذهبی و رواج فساد و فحشا، عدم مراعات عفت عمومی و اشغال پست های کلیدی و حساس دولتی توسط صهیونیست ها و کنترل اقتصاد جامعه توسط بهائیان و صهیونیست ها، تغییر مبدأ تاریخ اسلامی و بازگشت به ارزش ها و سنت های باستانی، زمینه لازم را برای قیام عمومی در جامعه ایران فراهم کردند. در ادامه این روند حکومت کوشید که کنترل خود را بر روحانیون افزایش داده و با ممانعت از فعالیت بسیاری از مدرسه های اسلامی، مساجد و مراکز فرهنگی اسلامی اقدامات آنان را محدود کند. در مجموع یکی از اولویت های مهم حکومت، پیشبرد آداب و سنن غربی و برخی از آداب و سنت های ایرانی و نادیده انگاشتن نقش اسلام در ایران بود [13]. به هرحال در اثر این تحولات فرهنگی و اجتماعی، جامعه ایران دچار نوعی ناموزونی در ساختار فرهنگی و اجتماعی شد که این امر با توجه به ساختار فرهنگی کشور، بحران هویت را تشدید کرد و تضاد ها و تعارضات مختلف را در صحنه اجتماعی و فرهنگی به وجود آن آورد [14]؛ و در این شرایط امام خمینی با طرح ایدئولوژی اسلامی موفق به برپائی انقلاب اسلامی شد.

در عراق شکل گیری حزب الدعوه در اثر شرایط اقتصادی- اجتماعی و سیاسی عراق گرفته است. شکست امپراطوری عثمانی و توافق بعد از جنگ جهانی اول، عراق را تحت حکومت قیمومیت انگلستان قرار داد. نظام جدید با مخالفت هردو جامعه سنی و شیعه مواجه شد. جنبش اسلامی شیعی عراق، از سال های دهه 1910 به عنوان یک جنبش مقاومت در مقابل استعمار بریتانیا چهره شد و پس از یک دوره رکود، در دوران پادشاهی عراق از دهه 1920 تا 1958، با روی کار آمدن دولت انقلابی عبدالکریم قاسم، وارد مرحله جدیدی از حیات سیاسی خود

شد. در این دوران شیعیان به کلی از سیاست حذف شدند، به طوری که در 1970، شورای فرماندهی انقلاب که تنها نهاد تصمیم گیری در حکومت بود، هیچ عضو شیعی نداشت. رژیم با اینکه عمل شخصی به تشیع را مجاز می داند، با هر نوع ابزار آن به گروهی یا علنی و ابراز همبستگی شیعیان به مبارزه پرداخته و آزادی عمل و توان علمی نهادهای مذهبی آنان را تضعیف می کرد. اعدام روحانیان شیعه تنها یکی از مظاهر سرکوب شیعیان به دست رژیم بود [15].

سرنگونی خشونت بار قاسم در فوریه 1963، یک رژیم بی ثبات به رهبری سرهنگ عبدالسلام عارف و بعثی های طرفدار مصر را به دنبال داشت. کشمکش بعدی درون بعث و میان عارف و افسران طرفدار ناصر، به برکناری نخست وزیر احمد حسن البکر و همکاران بعثی اش انجامید. و در این شرایط شیعیان به فعالیت سیاسی مخفی روی آوردند [16].

و اما در مورد لبنان و حزب الله باید گفت آغاز فعالیت حزب الله در قالبی سازمان یافته به زمان دخالت های نظامی اسرائیل و آشفتگی های داخلی موجود در لبنان در اوائل دهه هشتاد باز می گردد. در حقیقت تهاجم اسرائیل به لبنان در سال 1982 را می توان عامل مستقیم پیدایش جنبش حزب الله و هم چنین انگیزه اسلام گرایی همه شیعیان لبنان دانست. در این دوره متجاوزین صهیونیستی در مدت 12 روز بیروت، جنوب لبنان و بخشی از استان جبل را به اشغال خود در آورند. در چنین شرایطی فعالیت گروه های فلسطینی در کشور لبنان تعطیل شد و به تدریج بسیاری از حرکت ها در حالت آسیب پذیری قرار گرفتند. در همین دوره به دلیل افزایش درگیری های داخلی و فقدان حاکمیت مرکزی و بی ثباتی داخلی از یک سو و اشغال لبنان توسط اسرائیل و مسائل منطقه ای از جانب دیگر روند سیاسی شدن طایفه شیعه لبنان را تکمیل نمود و آن را در متن معادلات سیاسی قرار داد. در واقع تشنج های داخلی و خارجی موجود و پایداری شدن حقوق، محیط را برای پیدایش و رشد گرایش های انقلابی در قالب گفتمان مقاومت فراهم کرد.

نوع نگاه به غرب و تجدد

در خصوص چگونگی رابطه بین غرب و اسلام، لازم به ذکر است که اختلاف نظری هایی بین روشنفکران و سیاستمداران و به تبع آن در جنبش های اسلامی وجود دارد که این اختلاف نظرها و برداشت ها نسبت به غرب همچنان به قوت خویش باقی است؛ به طوری که عده ای پیرو خصومت شدید و تحریم و اعلام جنگ و جهاد فکری و نظامی علیه غرب بوده (طالبان)، و گروهی دیگر نیز خواهان پیروی کورکورانه و تبعیت از غرب می باشند. (این مورد بر هیچ یک از جنبش اسلامی صدق نمی کند و فقط برخی شخصیت ها که آنها هم سکولار و ضد دین هستند، شامل می شود، مثل تقی زاده و ملکم خان در ایران یا سرسید احمد خان در هند)، و در این میان، موضع میانه ای هم وجود دارد که معتقد به گفت گو و ارتباط فرهنگی است [17]. در یک نگاه تطبیقی و وجه اشتراک و افتراق نوع نگاه جنبش ها می توان گفت جنبش اخوان المسلمین یکی از اصول فکری و عملی خود را پیکار علمی و اصولی با غرب گرایی و مظاهر تمدن اروپایی قرار داده است [18].

این هدف (مبارزه با غرب)، از مهم ترین مواضع سیاسی اخوان المسلمین است و بنا آن را در عرض هدف مهم دیگر، یعنی تأسیس دولت اسلامی قرار داده است. بنا در روزگار خود دولت بریتانیا، ایتالیا و فرانسه را دشمن اسلام می شمرد و مخالف همه اشکال استعمار بود. یکی از ادله مهم مخالفت اخوان با تجدد گرایی غربی اعتقاد آنان بر این مطلب بود که این امر جز استعمار، نفی اسلام و طرد روح فرهنگ دینی مسلمانان چیزی در خود ندارد، به نظر آنان حتی فراگیری زبان های خارجی راهی برای دشمنی با اسلام و تقویت مسیحیت بود. البته به رغم

نظرات مفصلی که متفکران اخوان در باب غرب و تمدن جدید غربی داده اند، دیدگاهشان در این باب چندان دقیق و روشن نیست. می توان گفت که آنان علوم و فنون و دانش جدید غربی را یکسره انکار نکرده اند. بنا هم با بهرهمند شدن مردم از طرز زندگی نوین، اما در چهارچوب معارف و عقاید اسلامی مخالفت نداشته است، با این همه، وی مهم ترین مبنای و لوازم تمدن اروپایی را برشمرد، و فسادآفرینی و تعارض آنها را با دیانت اسلام نشان داده است. در واقع اخوان المسلمین با علوم جدید مغرب زمین مخالف نبودند، بلکه با جدایی دین از سیاست و حکومت و نیز با اباحی گری و ماده گرایی متدوال غربی مخالفت می کردند [19].

در مورد دیدگاه های اخوان در باره سازگاری دموکراسی، ناسیونالیسم، سوسیالیسم، سکولاریسم و کمونیسم با اسلام پرسش هایی از بنا به عمل آمد. به جز سکولاریسم و کمونیسم که اخوان المسلمین شدیداً با آنها مخالف بودند، بنا کوشید توضیح دهد که هر آنچه در نظام های دیگر خوب است می توان آن را در اسلام نیز یافت. او گفت که اسلام اساساً نظامی است که آزادی و برابری را تضمین می کند؛ برای همگان رفاه و عدالت به وجود می آورد و الهام بخش روح برادری و اخلاق اجتماعی است. او اظهار عقیده کرد برای مسلمانان ضروری نیست اندیشه ها و نهاد هایی از جامعه های دیگر بگیرند؛ زیرا اسلام همه ارزش های قابل تصور و نظام های اندیشه های لازم برای پیروانش را در بر دارد [20].

تنها مخالفت اخوان المسلمین به ویژه شخص البنا، با آموزه ها غربی در مسئله جدایی دین از سیاست، از یک طرف که قبلاً توضیح داده شده، است و از طرف دیگر با نظام حزبی می باشد، زیرا از نظر بنا و اخوان، نظام حزبی برخلاف اصول اسلامی مؤمنان را به دسته بندی های رقابت کننده تقسیم می کرد. از نظر آنها مسلمانان باید در مسائل مربوط به عامه پیوسته یگانه باشند؛ زیرا عدم یگانگی آنان را از امور عامه به امور شخصی منحرف می کند. به همین دلیل اخوان المسلمین که در رقابت و هم چشمی سیاست مداران جویای منافع فردی به زیان منافع عمومی، خطرهای بزرگی می دیدند، خواهان از میان برداشتن نظام حزبی شدند. سیاست مبتنی بر فعالیت احزاب به نظر جماعت برادران مؤمن، نامناسب آمد [21].

سید قطب اندیشمند دیگر اخوان و جزء نظریه پردازان رادیکالی اخوان است، نظرات وی در مورد نحوه مواجهه با غرب و جهان خارج از اسلام، محرک و عامل اصلی رادیکالیسم اسلامی در اخوان المسلمین، و از عوامل اصلی شکل گیری گروه های تندرو در جهان اسلام می باشد. در ادامه به طور خلاصه به دیدگاه وی در این خصوص می پردازیم. وی همانند دیگر متفکران متعهد جهان اسلام به شدت با فرهنگ غرب مخالفت، و از اندیشه و اخلاق غربی انتقاد می کرد. به طور کلی، سید قطب جامعه را به دو نوع جاهلی و اسلامی تقسیم می کند. او در این زمینه می گوید: امروز در جاهلیتی به سر می بریم که هنگام ظهور اسلام وجود داشت و بلکه تاریک تر از آن. تمامی آنچه در اطراف ما است، جاهلی است. وظیفه ما این است که تحولی در درون خود به وجود آوریم تا براساس آن بتوانیم جامعه را دگرگون کنیم. اسلام بیش از دو جامعه نمی شناسد، جامعه جاهلی و جامعه اسلامی. جامعه اسلامی جامعه ای است که در تمامی ابعاد عقیده و عبادت، شریعت و احکام، سلوک و اخلاق اسلامی در آن تحقق یافته است و جامعه جاهلی جامعه ای است که به اسلام عمل نمی کند. در واقع سید قطب معتقد است: اسلامی که دشمنان معرفی می کنند با اسلامی که رسول گرامی صلی الله علیه و آله آورد، تفاوت عمیق دارد. سید قطب نخستین اندیشه و جهان اسلام است که کلمه «اسلام امریکایی» را مطرح کرده بود. به اعتقاد او، این روزها امریکایی ها نیازمند اسلام هستند تا در خاورمیانه و کشورهای اسلامی با کمونیسم بجنگد. وی معتقد است جامعه ای که مردمش مسلمانند اما

احکام آن را رعایت نمی کنند، هر چند نماز بخوانند، روزه بگیرند و به حج بروند، به هیچ وجه جامعه اسلامی نبوده، در ردیف جامعه جاهلی قرار دارد؛ چنان که به اعتقاد او جامعه ای که خدا را قبول دارد، ولی به مردم اجازه نمی دهد دین را به جامعه سرایت دهند، بلکه فقط اجازه می دهد مردم خدا را در مساجد عبادت کنند، جامعه جاهلی است. سید قطب به جنبش یهود و صهیونیسم نیز به شدت بدگمان بود و آن را عامل انحطاط و عقب ماندگی جوامع اسلامی می دانست. وی هدف صهیونیسم را تضعیف عقیده اسلامی می داند و می گوید: نقشه های صهیونیسم و استعمار از لابه لای کتاب ها و برنامه ها و سخنرانی های سردمداران و نیز بازی های عمال آن ها بیانگر این حقیقت است که آن ها درصدد تضعیف عقیده اسلامی و محو اخلاق در جامعه اسلامی هستند و می خواهند اسلام را از اینکه مصدر و منبع قانون گذاری باشد، دور سازند. سید در کتاب معالم فی الطريق ضرورت جهاد ضد دشمن را اجتناب ناپذیر می داند و می گوید: بر قراری حکومت خداوند بر روی زمین و محو حکومت بشری، گرفتن قدرت از دست بندگان غاصب و برگرداندن به خدا، اقتدار بر اساس قانون الهی و از بین بردن قوانین ساخته بشر فقط از طریق موعظه و حرف صورت نخواهد گرفت. سید قطب، اسلام را یگانه دین رهایی بخش از مشکلات جوامع بشری می داند و معتقد است که هیچ نظامی غیر از نظام اسلام نمی تواند سعادت بشر را فراهم سازد. سید درباره آزادی اندیشه معتقد است که آزادی یعنی رهایی از همه قیود، غیر از بندگی خدا و آزادی را در عبد خدا بودن می داند و می گوید: کلمه «لا إله إلا الله» شاه فرد و اساس طرز فکر اسلامی است نه غربی. هدف از این جمله، طریقه کاملی است برای یک زندگانی که بر پایه آزادی وجدان از هر گونه بندگی غیر خدایی پی ریزی شده است.

سید قطب تحت تأثیر مودودی هم بود که مودودی به شدت خواهان قطع کردن نفوذ غیر مسلمانان بر مسلمانان بود. بنابراین به نظر می رسد اندیشه های سید قطب یکی از ارکان اصلی جنبش های رادیکال و افراطی در جهان اسلام است. بنابراین می توان ادعا کرد که طالبان تحت تأثیر اندیشه ها و نظریات سید قطب نیز هستند، چرا که یکی از اعضای اصلی طالبان و بنیان گذار گروه تروریستی القاعده، یعنی بن لادن به شدت تحت تأثیر سید قطب بود. لازم به ذکر است، اسامه بن لادن تحت نظر محمد قطب برادر سید قطب و عبدالله عزام که خود تحت تأثیر سید قطب بود، تحصیل کرد.

حزب التحریر به عنوان جنبشی که تا حدودی تحت تأثیر اخوان المسلمین بوده است، دارای همان دیدگاه های اخوانی در مورد نحوه مقابله و رویارویی با غرب می باشد. هر چند اختلافاتی را با سایر جنبش ها به خصوص جنبش های سنی چون اخوان و طالبان دارد که به آنها اشاره می شود. النبهانی برخلاف اصلاح طلبان اسلامی اولیه، کلیه تلاش هایی که به منظور ایجاد مصالحه بین اسلام و ایده های غربی مانند مشروطه خواهی و ملی گرایی انجام گرفته است را، رد کرد، که این مورد از موارد اصلی جدایی حزب التحریر از گروه اخوان المسلمین و جنبش های شیعی می باشد. تنفر از غرب و به ویژه انگلستان، در همه نوشته های ایدئولوژیک او موج می زند و این از موجبات نزدیکی ایدئولوژیکی بین حزب التحریر و طالبان در نحوه مقابله با غرب می باشد. همچنین وی در رد مدرنیته تابع سید قطب، اندیشمند رادیکال اخوان المسلمین، نیست. در واقع حزب التحریر بیش از اکثر گروه های اسلامی فناوری مدرن و اصطلاحات آن و حتی روش شناسی آن را پذیرفته است و در حالی که مدعی است مبنای کار خود را بر اساس تاریخ اولیه اسلامی قرار داده است، به میزان زیادی مدیون جنبش های انقلابی مدرن (مانند لنینیسم) است. مسئله دیگر این است که، النبهانی در زمینه موضوعات مذهبی، دیدگاهی

مستقل از چهار مکتب فقهی عمده اسلام را پرورش داد. بنابراین، ناظرانی که علاقه مندند وی را به دلایل سیاسی در زمره اردوگاه «وهابی-طالبانی»، محسوب کنند، در انجام چنین کاری مشکل خواهند داشت و این به دلیل ایدئولوژی مذهبی انبهرانی است. عقاید وی در بسیاری از موارد به صراحت در راستای تفاسیر مکتب حنبلی-که بسیاری از وهابیان از آن پیروی می کنند- نیست. رویکرد مستقل او به معنای آن است که بخش اعظم تعلیمات حزب التحریر در زمینه مسائل اسلامی از سوی صاحب نظران برجسته مکاتب عمده اسلامی، نامتعارف و عجیب تلقی می شود.

از همان بدو پیدایش سازمان انبهرانی سابقه ضد صهیونیستی داشت، حزب التحریر تلاش می کند با استفاده از نفوذ خود، دولت های اسلامی را وادار نماید دست رد بر سینه آمریکا بزنند و در جنگ آمریکا با تروریسم شرکت نکنند. آنها به مسلمانان توصیه می کنند «مسلمانان وظیفه شرعی شما حکم می کند تا از آمریکائیانی که شما را خرد و خفیف نموده اند، دوری نمایید؛ زیرا آمریکا دارای ارزش های متعالی نیست تا شایستگی آن را داشته باشد که به شما بگوید از که حمایت کنید و یا با که بجنگید...، آمریکا و متحدانش فقط سعی می کنند منابع دنیای اسلام را غارت و استثمار کنند». حزب در مبارزه و جهاد با آمریکا، استراتژی خود را به سه مرحله تقسیم می کند: 1. به صحنه درآوردن مردمی که به ایده و شیوه حزب اعتقاد دارند؛ 2. ارتباط و تعامل با امت اسلامی؛ 3. تأسیس حکومت اسلامی. آمریکا برای مبارزه با گسترش این حزب در آسیای مرکزی، درصدد تشویق دموکراسی و مشارکت سیاسی بر آمده است و علاوه بر آن در پی ترغیب دولت های محلی به متلاشی کردن اسلام تندرو و جایگزینی کردن نمونه های دیگران از اسلام بی خطر است [22].

حزب التحریر هم با قبول انتخاب دموکراتیک خلیفه، همانند اخوانی ها انتخاب خلیفه اسلامی را در قالب و توسط مجلس الامه، که یک شورا است، مجاز می دانند و اعضای این شورا نیز به نوبه خود توسط مردم انتخاب می شوند (اصل بیعت). (هرچند چنین رویکردی در طالبان هم وجود دارد، ولی تفاوت آن در این است که، طالبان خلیفه را فقط از قوم پشتون انتخاب می کند نه از میان اشخاص برجسته مسلمان و سرآمدان دینی)، احزاب سیاسی مجاز به فعالیت خواهند بود، مشروط بر اینکه بر مبنای ایدئولوژی اسلامی عمل نمایند و در چارچوب شریعت در برابر خلیفه پاسخ گو باشند. امیر می تواند کنترل امور نظامی و روابط خارجی را بر عهده داشته باشد. امکان برقراری روابط دیپلماتیک با دولت های امپریالیست، مانند انگلستان و آمریکا، وجود ندارد و چنین دولتی با اسرائیل در وضعیت جنگ خواهد بود. یک دولت اسلامی از پیوستن به سازمان های بین المللی مانند سازمان ملل امتناع خواهد کرد و به طور کلی با کافران در حالت جهاد خواهد بود. محور اصلی سیاست اقتصادی حزب التحریر بازگشت به نظام پولی طلا پایه و تنفر از سرمایه داری است، اما آنچه که دقیقاً جایگزین نظام سرمایه داری می شود، بسیار مهم است، هر چند بخش هایی از قانون اساسی حزب التحریر تا اندازه ای مشابه با نظام سوسیالیستی اسلامی است، مشخص نیست که دولت منابع مالی برای انجام مسئولیت گسترده خود به منظور تأمین بهداشت، آموزش و مسائلی از این دست را چگونه تأمین خواهد کرد.

در مورد طالبان یک جمله کفایت می کند و آن این که، نفی مطلق مدنیت غربی به وسیله طالبان، آنها را از تمامی گروه های اسلامی حاضر در جهان اسلام (چه شیعه و چه سنی) جدا می کند. گروه های دیگر اسلامی مانند اخوانی ها و حزب التحریر، همان طور که مطرح شد، با دید نقادانه به تمدن غربی نگریسته و ضمن رد جنبه های منفی آن، از پذیرش جنبه های مثبت

آن استقبال می نمایند؛ در صورتی که طالبان که دست پرورده مکتب دیوبندی و وهابی است، در اوایل کار با هرنوع دستاورد تمدن غربی به مخالفت برخاسته و سپس به تدریج به سوی محافظه کاری تمایل پیدا می کنند. دلیل و چرایی و چگونگی چنین رویکردی به تمدن و دستاوردهای غرب، به نوع نگاه و برداشت های طالبان از اسلام مورد نظرشان بر می گردد. به نظر می رسد، از آنجا که نظام ایده آل طالبان مطابق خلفای راشدین یک نظام منارشی است و چون نمی توانند افکار عمومی را جلب کنند با دموکراسی کاملاً مخالف هستند.

با توجه به آیاتی که درباره شورا و امر به معروف و نهی از منکر در قرآن آمده نظرات نخبه گرایان در طالبان تقویت می شود، بنابراین برای مشورت نه با مردم بلکه با اهل «حل و عقد» و نخبگان سلفی یک جایگاه به خصوصی را قائل می شوند. لذا در نظر طالبان حکومت بر اصل شورا مبتنی است و امر به معروف و نهی از منکر باید اجرا شود و نظر علما به عنوان اهل حل و عقد باید در حکومت لحاظ شود. چنین رویکردی به حکومت و ابزار مشروعیت بخش آن که همان اصل شورا می باشد، از موارد همسویی طالبان با دو جنبش سنی دیگر یعنی اخوان المسلمین و حزب التحریر است و تنها تفاوت آن با دو جنبش دیگر در این مورد، تأکید صرف طالبان به نظرات نخبگان سلفی اهل «حل و عقد»، که آنها هم نه از میان برجستگان مسلمانان، بلکه تنها از گروه پشتون تبار باید باشد، است؛ که این مسئله هم حاکی از تأثیر پذیری طالبان از نظامات قبایلی موجود در افغانستان می باشد تا اصول و نظامات اسلامی. مخالفت تعصب آمیز طالبان با تلویزیون، وسایل تصویر برداری، لباس فرنگی، سینما و امثال آن، نشانه آشکاری بر روحیه ستیزه جویی آنان با مظاهر تمدن غربی است؛ چه اینکه تلویزیون و سینما در نزد طالبان از «ابزار شیطان» به حساب آمده و در ردیف آلات لهو و لعب که مشروعیتی در دین ندارد، قرار می گیرد. اما به نظر می رسد که طالبان در امر مبارزه با مظاهر تمدن غربی، دچار نوعی تناقض گردیده است؛ چرا که آنها از یک طرف مخالفت آشکار خود را با مظاهر فرهنگ و تمدن غربی ابراز می دارند و از طرف دیگر، به طور وسیع در فعالیت های روزانه خود عملاً از آنها سود می جویند. به طور خلاصه باید گفت، طالبان با رد مطلق غرب در تمام زمینه ها، شیوه حکومتی خود را چنین قرار داده است و البته این موارد از عوامل اصلی جدایی طالبان از پنج جنبش های اسلامی مذکور در این تحقیق می باشد. احزاب و گروه های نامدار اسلامی و شخصیت های علمی و سیاسی مستقل، کمترین جایگاهی در نظام سیاسی اداری طالبان ندارند. رسانه ها و نشریه های مخالفین علی رغم حفظ هویت اسلامی و علمی به تعطیلی کشیده می شوند و همه اختیارات حکومت (اعلام جنگ، صلح، عفو، مجازات...) در دست امیرالمؤمنین است، کسی حق اعتراض به امیر را ندارد، انتخابات، مشارکت سیاسی و اجتماعی در قالب نهادهای مدنی و کلیه سیستم های جدید اداره حکومت خلاف شرع و با آن مبارزه می شود. کلیه مسئولیت ها فقط باید در اختیار قوم پشتون باشد. زنان حق احراز هیچ مسئولیتی را ندارند. جنبش های اسلامی شیعی در رد غرب و مدرنیته و ویژگی های اصلی آن، یعنی تجدد و سکولاریسم با جنبش های اسلامی سنی مشترک هستند. اما در نوع نگاه به غرب و چگونگی مقابله مواجهه و چاره جویی برای رهایی از این وضعیت، دیدگاه ها و مسیر تقریباً متفاوتی در قیاس با جنبش های سنی دارند.

امام خمینی (ره) به عنوان بنیان گذار نظام سیاسی جمهوری اسلامی ایران و رهبر نهضت اسلامی در ایران، و شهید صدر رهبر حزب الدعوه عراق، به عنوان فقهای برجسته شیعه، نگاه جدیدی به غرب و سایر فرهنگ و تمدن های دنیا ارایه کردند. دیدگاه های ایشان در مواجهه و مقابله با غرب، مشترک بود. پرواضح است که دیدگاه های جنبش حزب الله هم به دلیل نزدیکی و وابستگی های ارگانیکی و حساس این جنبش با جنبش حزب الدعوه و به خصوص

جمهوری اسلامی ایران، همسو و هم جهت با برداشت ها و دیدگاه های همتایان شیعی خود باشد و اصولاً اختلاف خاصی در این زمینه با همدیگر ندارند. بررسی دیدگاه های امام خمینی به عنوان رهبر و ایدئولوگ انقلاب اسلامی ایران و شهید محمد باقر صدر رهبر حزب الدعوة عراق نشان می دهد که هر دو فقیه برجسته، بر اساس شناخت کامل از وجوه مثبت و منفی فرهنگ و تمدن غرب، ضمن مجاز شمردن استفاده مسلمانان از فنون و علوم جدید غربی، به جامعه اسلام نسبت به دچار شدن به فساد اخلاقی، اجتماعی فرهنگی موجود در غرب و تضعیف هویت اسلامی و دور شدن از معنویت هشدار می دادند.

امام خمینی (ره) معتقد است غرب در پی استیلای فرهنگی خویش بر جهان اسلام است و این استیلا نظم فرهنگی مسلمانان را بر هم خواهد زد. از نگاه ایشان باید اصلاح یک جامعه را از اصلاح فرهنگی آن جامعه آغاز کرد. این شیوه اصلاح فرهنگی امام الگویی از تحول فرهنگی در پرتو تعهد فرهنگی را به جهان امروز عرضه نمود. از این رو غرب ستیزی منطقی امام (ره)، همواره بر جهت خاص حفظ و کسب استقلال فرهنگی استوار بوده است. از نگاه امام غرب ستیزی فرهنگی در کنار تحول فرهنگی در چارچوب فرهنگ مسلمانان باید به استقلال فرهنگی بیانجامد چنانکه فرمودند: «بالآخره باید فرهنگ متحول شود به یک فرهنگ سالم و یک فرهنگ مستقل و یک فرهنگ انسانی» [23]

از این رو ایشان «شعار نه شرقی نه غربی» را به عنوان یکی از پایه های انقلاب اسلامی خود اعلام داشته بود و بدین ترتیب دیدگاه خود را با شفافیت تمام در مورد غرب استعمارگر با تمام ابعاد راست و چپ آن اعلام نموده و هر دو را از دیدگاه خود دشمنان اسلام خواند که هر دو تلاش می نمایند کشور های اسلامی را نابود کرده و آن را تکه تکه کرده و ثروت های آن را به یغما برند. این دیدگاه یکی از ویژگی های طرح امام خمینی بود که ارتباط خاصی در مبارزه با استعمار غربی داشت و در دیدگاه امام خمینی به صورت مخصوصی در مبارزه با آمریکا که وی آن را پایه فساد یا «شیطان اکبر» می خواند، مشاهده می کنیم. همچنان که اسرائیل را نتیجه توطئه و همدستی کشورهای استعمار گر بزرگ برای نابودی اسلام و نفوذ بر کشورهای اسلامی می دانست.

اما، امام نفی مطلق غرب را قبول نداشتند، بلکه ایشان معتقد بودند که: «ما هرگز داخل درهای بسته زندگی نمی کنیم» [24]. و «ما تمدن غرب را قبول داریم لکن مفاسدش را نمی پذیریم» [25]. «ما پیشرفت های دنیای غرب را می پذیریم، ولی مفاسد غرب را که خودآنان از آن ناله می کنند، نمی پذیریم» [26]. امام خمینی (ره) در مواجهه با غرب ابتدا بازگشت به خویشتن اسلامی و تکیه بر بنیادهای دین و اسلامی تأکید نموده و می فرمایند: «ما باید توجه داشته باشیم که ما خودمان کی هستیم و چی هستیم و مملکت ما احتیاج به چی دارد و به کی دارد. زیرا اگرما خودمان را پیدا کنیم، می توانیم یک ملت مستقل باشیم و یا یک ملت آزاد باشیم ... و خودمان سرپای خودمان بایستیم و کارهای خودمان را خودمان انجام دهیم» [27].

به طور کلی می توان گفت: ایشان با شناخت دقیق از همه ی ابعاد تمدن غربی، بر لزوم حفظ استقلال هویت جامعه اسلامی و جلوگیری از خود باختگی در قبال فرهنگ تهاجمی غرب تأکید فراوان نموده اند. چنین نگرشی در دیدگاه های اخوان المسلمین نیز وجود دارد، چرا که اخوانی ها هم با پذیرش تمدن غرب و اجازه استفاده از دستاوردهای آن، بر لزوم خود شناسی و دلایل عقب ماندگی جهان اسلام تأکید می کردند.

حضرت امام خمینی به عنوان بنیانگذار و ایدئولوگ جمهوری اسلامی ایران به فرهنگ و تمدن غرب نه مثل روشنفکران و رهبران سایر جنبش های اسلامی، که بر لزوم تسلیم کامل در قبال غرب

تأکید می کردند، بوده است و نه مثل اندیشمندانی که هرگونه استفاده از ابزار و فنون غربی را رد می کردند(طالبان)؛ بلکه نگاه ایشان به غرب و فرهنگ آن به دو حوزه ی فرهنگی و فنی قابل تقسیم است که در حوزه فنی و ابزاری بر لزوم استفاده از تجربیات بشری تأکید فراوان کرده اند ولی در حوزه ای که به هویت انسانی و اجتماعی و مبانی فکری و فرهنگی و شناخت شناسی مربوط می شود، هرگونه تقلید از غرب و خودباختگی را عامل اساسی بدبختی جوامع شرقی و اسلامی می دانند، بنابراین چنین روندی در جمهوری اسلام ایران حاکم و جاری است[28]. در حقیقت امام خمینی(ره) گفتمان مستقلی را در برخورد با غرب مطرح ساختند. در این گفتمان ابعاد مختلف تمدن غرب بازشناخته می شود که نتیجه آن انفکاک میان وجه مثبت تمدن جدید غرب در حوزه اندیشه و تجربه از یک سو و وجه سلطه جویانه و استعمار گرانه بی رحمانه آن از سوی دیگر است[29].

وحدت جهان اسلام

اخوان المسلمین-به رغم مخالفت شدید با ملیت گرایی-وحدت ملی، یا وحدت عربی و سر انجام وحدت اسلامی را برای مبارزه با استعمار و استیلای خارجی مفید و حتی ضروری می دانستند، پس از تأسیس اتحادیه عرب، اخوان از آن استقبال کردند، به ویژه آن را مقدمه ای برای حل مسأله فلسطین دانستند. درمورد تجاوز به سرزمین اسلامی این اعتقاد وجود داشت که سرزمین اسلامی سرزمین واحد می باشد و تجاوز به هر بخش آن، تجاوز به کل سرزمین های اسلامی می باشد و اسلام تأکید می نماید که خود مسلمانان باید برای سرنوشت نهایی خود تصمیم بگیرند و اگر کسی به سرزمین های اسلامی تجاوز نمود به عنوان غاصب باید با آن مقابله کرد. در این راستا تلاش های فراوان اخوان المسلمین به نفع فلسطینی ها در جهان عرب، با بازدید عبدالرحمن البنا برادر حسن البنا از فلسطین در سال 1935م آغاز گردید و بعدها گروه هایی برای آموزش نظامی وارد فلسطین گردید. تأکید ایدئولوژیک اخوان المسلمین بر جهان شمولی اسلام، تأکید به بازگشت به اسلام واقعی و تأکید بر عملی بودن تحقق نظام اسلامی در همه مکان ها و زمان ها می باشد. عمر تلمسانی معتقد بود اخوان المسلمین مایل است حقیقت اسلام در جهان گسترش یابد. عمر تلمسانی مانند بنیانگذار اخوان المسلمین اعتقاد داشت اسلام با هرگونه فرقه گرایی و اخلافات مذهبی مخالف بوده و هدف اصلی اتحاد بین مسلمانان برای دستیابی به اهداف بزرگ تری می باشد. اخوان المسلمین سومین گام در رسیدن به اهداف مبارزاتی خود را، تلاش در راه وحدت جهان اسلام می دانست، یعنی آنچه همه کشورهای اسلامی را در بر می گرفت، و چهارمین گام، اتحاد جهان بود. همان اتحادی که هدف غایی اسلام است. اخوان المسلمین همچنین درمقابل کشورهای اروپایی که بر سرزمین های اسلامی حکم می راندند(انگلستان، فرانسه و ایتالیا)سیاستی مشخص و معین را اتخاذ نمودند، این سیاست مبتنی بر دو موضوع عمده بود: نخست آنکه سرزمین اسلامی سرزمینی واحد و تجزیه ناپذیر است و تجاوز به هر بخش از این سرزمین، در واقع تجاوز به کل آن به شمار می آید. ثانیاً اسلام مستلزم آن است که مسلمانان رهبران سرزمین های خویش و ارباب واقعی خود باشند و احتیاجی به ارباب و سرپرست نداشته باشند. بنابراین می توان گفت نکات مذکور شالوده خط مشی سیاسی اخوان است که در نشریات و آیین نامه های ایشان تدوین و منتشر گردیده و به مرور زمان و در طی سال ها مبارزه و رنج، شکل گرفته است. از نظر البنا حکومت اسلامی به میزی سه پایه شبیه است که اگر هر یک از پایه های آن را برداریم میز می افتد: اولین پایه میز اصول اسلامی، دومین پایه ملت یکپارچه و سومین پایه دولت اسلامی است که بر مبنای اتحاد ملی اصول اسلامی حکومت کند[30].

حزب الحریر هم به عنوان جنبشی سنی، هدف خود را ایجاد خلیفه گری جهانی اسلامی معرفی کرده است. با وجود اینکه اهداف تعیین شده حزب التحریر صریح و کاملاً بلندپروازانه است و سیاست گام به گام یا مصالحه، در برنامه این حزب هیچ جایی برای ایجاد تغییرات ندارد. اما حزب التحریر برنامه های سیاسی، اجتماعی یا مذهبی دیگر را-حتی اگر بهترین برنامه باشد- برنامه هایی نامربوط می داند، زیرا مدعی است که گروه های اسلامی تا بر مسئله ایجاد یک دولت اسلامی فراگیر متمرکز نشوند، نمی توانند کار چندانی انجام دهند. ایدئولوژی این حزب در حال حاضر نسبت به آنچه که در نوشته های النبهانی در دهه 1950 و 1960 تشریح شده، تغییر اندکی داشته است [31].

اما در مرام طالبانی، اندیشه پان اسلامی به هیچ عنوان وجود ندارد و این به خاطر تفکر خود حق پنداری و تکفیر مخالفان از سوی طالبان می باشد، به عبارت دیگر، بنیادگرایی افراطی از نوع طالبانی، با توسل به حربه «تکفیر»، به مبارزه با تمامی مذاهب و فرق اسلامی غیر از خود رفته و به جز خویشتن، سایر گروه ها را یکسره بر باطل و حتی کافر می پندارد. مکتب دیوبندی در پاکستان، جناح فکری رقیب خود «بریلوی» را که حلقه دیگری از سنیان حنفی مسلک است، کافر قلمداد نموده و مخالفت با آن را از وظایف شرعی خود می پنداشت؛ چنانکه «سپاه صحابه» در اوآن ظهورش، مبارزه با بریلوی ها و شیعیان را در کنار هم، از اهداف اصلی خود قرار داده بود؛ جنبش طالبان در افغانستان نیز دارای چنین تفکر ضد شیعی می باشد. طالبان پس از تصرف شهر مزار شریف در مرداد ماه سال 1377، دستور قتل عام وسیع شیعیان را صادر کرده و نظامیان آن، گروه شیعیان را به عنوان «رافضی» و «کافر» به خاک و خون کشیدند. افراد طالبان آشکارا از «وجوب جهاد» علیه رافضی های کافر و ازبک های ملحد - زیرا ازبک ها در سابق ملیشیای دولت کمونیستی کابل بودند- سخن بر زبان آورده و کشته شدن در مقابل «جبهه متحد» را شهادت در راه خدا می دانستند. دشمنی طالبان با ایران نیز ریشه در همین باور نادرست آنها دارد؛ چنانکه همفکران آنها (دیوبندی ها) در پاکستان، خصومت آشکارشان را با ایران شیعی از کسی مخفی نمی دارند. وجود پندار خود حق مداری همراه با اعمال روش های ستیزه جویانه علیه افکار و جناح های دیگر، نشان از سازش ناپذیری طالبان با سایر فرق و دول اسلامی می باشد و با چنین تفکری عملاً سیاستی در مورد اتحاد با سایر گروه ها و کشور های اسلامی نداشتند. جنبش های شیعی هم اصل اتحاد و دوری از تفرقه در فرق اسلامی را مد نظر داشتند. در این میان آنچه که از اندیشه های امام خمینی می توان فهمید، این است که اندیشه های ایشان نوعی اندیشه تأسیسی بوده که با احیای تفکر اسلامی در پی طرح نوینی است. در بررسی عناصر اساسی چنین طرحی می توان اندیشه اتحاد اسلام و دول و ملل اسلامی را به وضوح دید. امام به شدت بر عناصری چون؛ قطع کردن ریشه های استبداد، استعمار و استثمار؛ مبارزه با بیگانگان و ابر قدرت ها به ویژه آمریکا؛ روی گردانی از غرب و شرق و قیام در برابر آنها و مبارزه با غرب زدگی و شرق زدگی؛ آزاد کردن وطن اسلامی از تصرف و نفوذ استعمار گران و دولت های وابسته؛ مبارزه با جلوه های متنوع وابستگی و کسب استقلال اقتصادی، سیاسی، فرهنگی...؛ بالاخص رویکرد به ملل اسلام و توجه به وحدت و پرهیز از تفرقه در برابر قدرت های استکباری و نفی ناسیونالیسم و امید دادن به تحقق آینده ای روشن با استفاده از اصل انتظار فرج [32].

حزب الدعوه به رهبری شهید صدر هم به شدت از تفرقه و نفاق پرهیز داشت و این امر را عامل جدایی و ضعف ملل مسلمان می دانست. حزب الدعوه هدف خود را، دعوت به اسلام و گسترش مکتب اسلام می دانست و راه رسیدن به هدف مذکور از نظر حزب عبارت است از: 1. دگرگونی محتوای فکری و روانی مسلمانان بر طبق آیه شریفه ان الله لا یغیر ما بقوم حتی یغیروا

ما بانفسم 2؛ اعضای حزب نخست کسانی هستند که باید خود دگرگونی درونی پیدا کرده باشند و هر عضو باید خود به منزله یک شخصیت اسلامی باشد تا بتواند برای دیگران به منزله یک الگوی اخلاقی عملی باشد؛ 3. حزب نخست باید اعضا و طرفداران خود را در جامعه تربیت اسلامی داده و سپس به کشمکش سیاسی و درگیری نظامی با رژیم کافر پردازد و نظام اسلامی برقرار کند و سرانجام گسترش اسلام در جهان را برعهده گیرد[33].

دراندیشه سیاسی شهید صدر به طور کلی دولت اسلامی دارای ضرورت های چهارگانه عقلی، شرعی، اجتماعی و تکوینی است. دولت اسلامی، دولتی مبتنی بر فکر و عقیده است یعنی وحدت سیاسی آن مبتنی بر وحدت فکری و اندیشه است، لذا مبنایی علمی و عقلی دارد. این دولت حامل رسالت و پیام فکری خاصی به نام اسلام که قطع نظر از ویژگی های نژادی، قومی و ملیتی برای تمام انسان ها در همه دوران های تاریخ می باشد و لذا مبتنی بر وحدت اقلیمی و نژادی و جغرافیایی نیست[34].

از پایه های ایدئولوژیکی این حزب تبلیغ رسالت اسلام به طور کامل بدون در نظر گرفتن مرزهای سیاسی منطقه ای و نژادی است و باید اسلام را به دنیا معرفی کند[35].

بررسی این عنوان در جنبش شیعی دیگر یعنی حزب الله بسیار روشنی و مشخص است. به عبارت دیگر، در جنبش اسلامی حزب الله موضوع وحدت و دوری از تفرقه و تشدد آراء از اصول مهم و راهبردی هم در اندیشه و هم در عمل سیاسی حزب الله شناخته می شود. این اصل از همان دوران شکل گیری تا به حال یکی از اصول اساسی فکری و عملی حزب الله بوده است. گفتنی است حزب الله که پایه های فکری و شکل گیری آن به زمان حضور امام موسی صدر در لبنان می رسد، این اصل را مدیون دیدگاه های روشن و صریح امام موسی در خصوص دوری از تفرقه و اتفاق است. چرا که از آرزوها و آرمان های دیرین امام موسی صدر وحدت امت اسلامی در سرتاسر جهان بود. امام می گفت: هیچ تناقض و اختلافی میان شیعه و سنی نیست. اینها پیروان دو مذهب از یک دین واحدند. وی با این تفکر به فعالیت های وحدت آفرین خود در لبنان عمق بخشید[36].

امام موسی صدر، رابطه میان وحدت مسلمانان و ضرورت رویارویی بزرگ با استعمار غربی و اشغالگری صهیونیسم را دریافته و به نقش مهم وحدت در مسیر پیشرفت و توسعه پی برده بود. از این رو ایشان یکی از نخستین کسانی بود که در راه تحقق وحدت و تقرب مذاهب اسلامی آن هم در سطح گسترده و نامحدود، تلاش بسیار کرد. به عنوان نمونه، کشورهای اسلامی را به استفاده از ابزار علمی پیشرفته برای اثبات رؤیت هلال ماه فراخواند، تا بر مبنای نظریات فقهی نوگرایانه، آغاز ماه های قمری و اعیاد و مناسبت ها، در سراسر جهان اسلام، یکسان باشد، و جلوه ای از وحدت امت اسلامی باشد. تلاش ایشان برای وحدت، حتی شامل مسائلی که تاکنون به صورت علنی مطرح نشده بود، هم می شد، از آن جمله، می توان به تلاش برای یکسان سازی برخی از احکام و عبادات (مانند اذان و نماز جماعت) اشاره کرد که هدف امام از طرح آن، رسیدن به فقه واحد اسلامی و عقیده مشترک اسلامی است. در کنار تلاش برای وحدت فقهی جهان اسلام، ایشان بدون در نظر گرفتن نقش مسلمانان در اداره حکومت در دیگر کشورها، آزادی را مورد تأکید قرار می دهد و سلب آزادی را موجب سرسپردگی انسان در برابر مفاهیم تحمیلی از سوی سلب کنندگان آزادی می داند، که لجام گسیختگی فرد و در ادامه، انحطاط جامعه را به دنبال خواهد داشت. ایشان در کنار دعوت به آزادی، بر عدم تعرض و تهدید اقلیت ها تأکید دارند، چرا که وجود چنین حالتی، اقلیت ها را همواره در مقام دفاع از خود قرار می دهد.

محور اساسی سیاست های راهبردی این رهبر شیعه در عصر جدید، که در تمام سخنرانی هایش منعکس و از رفتارهایش آشکار است، عبارتند از: جلوگیری از درگیری میان لبنانی ها و فلسطینی ها، سوری ها و مسیحیان و اهل تسنن، و سرانجام ایجاد وحدت و هماهنگی. او هیچ فرصتی را برای تعامل با سنی ها و دیگر طوایف و فرق لبنان چه به صورت دیدارها، چه حضور در محافل و مجالس آنان و چه ایراد سخن و یا مکاتبه با رهبرانیشان از دست نداد. این یک سیاست راهبردی بود که از همان آغاز استقرار در لبنان اتخاذ شده بود. امام موسی صدر با درک شرایط ویژه لبنان و باور اساسی به ضرورت احترام به سایر مذاهب و ادیان، سیاست های خود را در پیوند با سایر گروه های دینی-مذهبی در لبنان تنظیم کرد و تا به حال این اصل در تمام حرکت ها و سخنرانی های رهبران حزب الله بالاخص سید حسن نصرالله دیده و شنیده می شود.

استراتژی و راه کارهای سیاسی تحقق هدف

به طور کلی جنبش های اسلامی راهکارها و استراتژی های متفاوتی در اجرای برنامه ها و اهداف خود دنبال می کنند، در زمینه برنامه سیاسی اخوان المسلمین و اینکه چگونه در پی تحقق آنند، باید گفت: «حکومت مذهبی» بی گمان در رأس این برنامه است. این مسئله به وضوح در نشریات و کتب آنان تبیین شده است. در سخنرانی، حسن البنا چنین خاطر نشان می سازد: اسلامی که اخوان المسلمین از آن سخن می گویند و به آن ایمان دارند، اسلامی است که حکومت را به عنوان یکی از پایه های اساسی خویش پذیرفته است، همان گونه که به هدایت، به اجرای احکام نیز متکی می باشد... . پیامبر(ص)، حکومت را یکی از ارکان اساسی اسلام می دانست... تشکیلات حکومتی در کتب فقه یکی از اصول عقیده و مرام ما و نه پیامد آنها و مقوله ای در حیطه بحث وجدل کلامی است، زیرا اسلام سیستم قانون و اجرا است؛ تعلیم و قانون گذاری، قانون قضا، در کنار هم و به طور جدایی ناپذیر وجود دارند. از این سخنان در می یابیم که اخوان المسلمین بدان قانع نبودند که قانون اساسی، همچون قانون اساسی مصر، تصریح کند که دین رسمی دولت اسلام است، اخوان المسلمین بر این باور بودند که اگر دین رسمی دولت اسلام است، پس شیوه قانون گذاری و قوانین می باید یکسره اسلامی باشند آنها خواهان این بودند که همه نهادهای حکومتی نشان اسلام را بر خود داشته باشند. قدم مهم بعدی آنان در زمینه سیاست، آزادی تمامی دره نیل از نفوذ خارجی بود. این اصل باعث می گردید که آنان در برابر انگلستان موضع گیری خصمانه ای داشته باشند و در این کار هیچ گونه کوتاه نیابند. در مورد این مسئله خاص آنان شباهت بسیاری به حزب «وطنی» دارند که شعارشان «اول تخلیه بعد مذاکره» بود. اخوان المسلمین نیز این شعار را در تمامی سخنرانی ها گردهماییهای خود تکرار می کردند. آنان اعتقاد داشتند که امپریالسم پس از جنگ جهانی اول به نهایت قساوت و اوج تجاوز گری خود رسید و آن هنگامی بود که تمامی کشورهای عربی را تحت سلطه خویش گرفت. اخوان المسلمین به این اصل پایبند بودند. آنها به مطالبه آزادی دره نیل ادامه دادند و این خواست را گاه به ملایمت و گاه با خشونت مطرح می کردند. در آغاز جنگ جهانی دوم در حمایت از علی پاشا که می خواست مصر را از آسیب جنگ دور نگهدارد، تلاش بسیار نمودند. آنان به هر حال آزادی مصر را آخرین مرحله تلاش خود نمی دانستند، این از نظر ایشان نخستین گام بود. گام بعدی آزادی همه سرزمین های عربی و وحدت آنها بود. سومین گام، تلاش در راه وحدت جهان اسلام بود، آنچه همه کشورهای اسلامی را در بر می گرفت. چهارمین گام، اتحاد جهان بود. همان اتحادی که هدف غایی اسلام است. انحلال همه احزاب سیاسی مصر یکی دیگر از اصول بنیادی آنان بود. آنان اعتقاد داشتند که دلیل

ایجاد بسیاری از این احزاب اهداف شخصی و نه مصالح عمومی بوده است و انگیزه ها و شرایط ویژه ای باعث ایجاد آنان گردیده اند. آنان معتقد بودند که احزاب تا آن هنگام برنامه و اهداف خود را آشکار و مشخص نکرده بودند. آنان همچنین بر این اعتقاد بودند که سیستم حزبی تمامی جوانب زندگی مردم را به تباهی می کشد، علایق و خواست های آنان را به پستی می کشاند، اخلاق و معنویات را نابود می کند، حس وفاداری را از بین می برد و بدترین تأثیر را بر روی زندگی شخصی و اجتماعی افراد می گذارد. آنان معتقدند که یک سیستم پارلمانی، حتی، احتیاجی به سیستم چند حزبی، آنچنان که در مصر حاکم است، ندارد و گرنه حکومت های ائتلافی هیچگاه در کشورهای دموکراتیک پدید نمی آمدند. عقیده اخوان المسلمین این بود که بر روی ویرانه های احزاب مصر، سیستم جدیدی بسازند که در آن تمامی تلاش های ملت بر برنامه واحد و با قدرت اسلامی متمرکز گردد، و یا به عبارت دیگر، حکومت اسلامی می باید بنیان و اساس سیاست مصر قرار گیرد و جایی برای باند بازی های سیاسی باقی نماند.

آنها اعلام کردند که جنبشی جدید به وجود آمده است که می خواهد ملت را به تدریج دگرگون کند، و این جنبش توانسته است پیام خود را به توده های عظیم مردم برساند و این پیام اینک جایگاه و ارزش واقعی خود را یافته و به صورت حقیقی انکارناپذیر در آمده است، زیرا رسالت تغییر جامعه همین است و نه رسالتی دیگر. در این مرحله بود که آنان تفاوت جنبش خود را با جنبش های اصلاح طلب سید جمال الدین اسد آبادی، محمد عبده و دیگران دریافتند. اخوان المسلمین همچنین در مقابل کشورهای اروپایی که برسرزمین های اسلامی حکم می راندند (انگلستان، فرانسه و ایتالیا) سیاستی مشخص و معین را اتخاذ نمودند. این سیاست مبتنی بر دو موضوع عمده بود: نخست آنکه سرزمین اسلامی سرزمینی واحد و تجزیه ناپذیر است و تجاوز به هر بخش از این سرزمین، در واقع تجاوز به کل آن به شمار می آید. ثانیاً اسلام مستلزم آن است که مسلمانان رهبران سرزمین های خویش و ارباب واقعی خود باشند و احتیاجی به ارباب و سرپرست نداشته باشند. بنابراین می توان گفت نکات مذکور شالوده خط مشی سیاسی اخوان است که در نشریات و آیین نامه های ایشان تدوین و منتشر گردیده و به مرور زمان و در طی سال ها مبارزه و رنج، شکل گرفته است. از نظر البنا حکومت اسلامی به میزی سه پایه شبیه است که اگر هریک از پایه های آن را برداریم میز می افتد: اولین پایه میز اصول اسلامی، دومین پایه ملت یکپارچه و سومین پایه دولت اسلامی است که بر مبنای اتحاد ملی اصول اسلامی حکومت کند.

در مورد طالبان، گفتنی است: طالبان، «جنبش تحریک شده سیاسی-نظامی» از سوی قدرت های بزرگ جهانی (آمریکا) و کشورهای منطقه ای (پاکستان، عربستان، امارات) بود، به این معنا که، طالبان ساخته و پرداخته قدرت ها در یک دوره پرتنش و متخاصم در افغانستان است، بنابراین جنبشی نبوده که اصول و استراتژی خاصی، پرورد باشد یا مشی سیاسی همانند سایر جنبش ها ترسیم شده داشته باشد، به عبارت دیگر این گروه در موقعیت و معادلات سیاسی و نظامی به وجود آمد و رشد کرد که ناظران و تحلیل گران خارجی را سخت دچار شگفتی ساخت. طالبان تا قبل از ظهورش در 1994، وجود خارجی نداشت تا اصول و استراتژی برای خودش قائل شود، هرچند آنهایی که این جنبش را به وجود آوردند در مکتب دیوبندی و ارگان حزبی آن یعنی جمعیت العلمای الاسلام، رشد کرده بودند، اما هرگز تصور هم نمی کردند روزی موفق به تشکیل دولت شوند. آنها همانند سایر گروه های مجاهدین در افغانستان، مشغول جنگ و جهاد با متجاوزان (شوروی) بودند. به طور خلاصه، طالبان مانند خزه ها رشد کردند، آنها به دور از هیاهوی داخلی و بیرونی به لشکرکشی های خود در ولایات مختلف افغانستان ادامه دادند

و پس از چهار سال جنگ و گریز، سرانجام توانستند مراکز و شهرهای مهم افغانستان را از دست سایر مجاهدان برهانند. آنها که در دامن مکاتب انعطاف ناپذیر دیوبندی و وهابی رشد کرده بودند، طبیعی بود که بعد از تسلط بر افغانستان و تشکیل دولت به ظاهر اسلامی شان اصول و استراتژی های مبارزاتی خود را بر پایه دیدگاه های همان مکاتب قرار دهند. بنابراین نتیجه آن شد که دیدیم، طالبان در حقیقت اجراکننده اصول مکتب دیوبندی و دست راست وهابی ها در جهان اسلام شدند. آنها با جمود و تحجر منحصر به فردی که در انجام مبارزه و دست یابی به هدف داشتند، جنایاتی را آفریدند که تاریخ چنان وحشی گری را فقط برای مغول ها ثبت کرده بود. راهکارهای عملیاتی و اصول طالبان، توسط دکتر شیر علی شاه استاد حدیث و تفسیر دانشگاه منبع العلوم پاکستان که متعلق به جمعیت العلمای الاسلام است، نوشته شده بود، بنابراین واضح است که چه مرام و استراتژی برای طالبان طرح شده بود. اما اینها تنها عامل تعیین کننده راه و روش طالبان در رسیدن به هدف نبود، در کنار آموزه های مرسوم در مدارس دینی، سنت قبیله ای پشتون (پشتون والی) و وضعیت اجتماعی، اقتصادی و روانی افراد طالبان را نیز باید اضافه کرد. اساس تأثیر پذیری طالبان از فرهنگ قبیله پشتون، در نوع تفسیر آنها از مفاهیم و قوانین دینی، کاملاً مشهود است. چنین تأثیری را در نوع گزینش الگوی نظام سیاسی و راه های مشروعیت دهی به آن می توان مشاهده کرد. به هر حال طالبان جنبشی بودند که اصول و استراتژی های خود را بعد از تسلط، سعی کردند با نظریه پردازی آن را مشروع جلوه دهند. چیزی که طالبان را از سایر جنبش ها جدا می کند، روش منحصر به فرد آنها در دست یابی به اهدافشان است. آنها بر خلاف سایر جنبش ها با سیاست نظامی گری صرف و آلوده با تحجر و وحشی گری که خارج از اصول اسلامی است، به دنبال رسیدن به هدف هستند، بررسی راههای مسالمت آمیز با مخالفان خود در اصول طالبان جایی ندارد. ویژگی مشترک آنها با اخوان المسلمین در دست یابی به هدف، که البته هر دو آنها را تا حدودی از جنبش سنی دیگر یعنی، حزب التحریر جدا می کند، به دست گرفتن اسلحه بر ضد آن حکومت اسلامی که تصور می رود از طریق اسلام راستین خارج شده است. سوء قصد به انور سادات که مسلمان بود، ولی بر اساس اعمالش بر ضد منافع مسلمین رفتار کرده بود، سابقه آشکاری است از ساقط کردن حکومتی از طریق جهاد که ادعای اسلامی بودن دارد، اما بر ضد ارزش های اسلامی اقدام می کند. طالبان نیز چنین اقدامی انجام داده است، آنها در عین حال که ربانی، مسعود و حکمت یار، رهبران احزاب اسلامی بودند، و ربانی استاد الهیات بود، ناتوانی شان در ایجاد حکومت واحد اسلامی، اقدام نظامی طالبان بر ضد آنها را توجیه می کرد. کشتن نجیب الله که در عین اعلام هواداری از اسلام، به ارزش های مادی اتحاد شوروی باور داشت، لزوماً با این اصل سازگار نیست.

اما جنبش حزب التحریر، سیاست روشن و واضحی برای استفاده از خشونت در رسیدن به اهدافش ندارد، رهبر آن النبهانی، از اصل جهاد تصور مبهمی ارائه داده است، بنابراین دیدگاه های حزب برای دستیابی به هدف بیشتر مسالمت آمیز جلوه می دهد. تاکتیک های حزب التحریر گاه آنها را همدوش و همانند طالبان و گاه اخوانی ها جلوه می کند. برای مثال آنها همانند طالبان سیاست گام به گام را که از اصول اساسی اخوان می باشد، قبول ندارند، همچنین خلیفه مورد نظر حزب التحریر مانند خلیفه طالبانی، مطلق العنان جلوه می دهد، هر چند سیستم انتخاب خلیفه در حزب التحریر دموکراتیک تر می باشد. ماهیت مطلق گرایانه و تمامیت خواهانه اهداف حزب التحریر، و نبود واقع گرایی در دیدگاه های آن، ویژگی مشترک دیگر این جنبش با طالبان و افتراق آن با اخوان المسلمین و جنبش های اسلامی شیعی است. مسئله

دیگری که از افتراقات قابل توجه طالبان با تمامی جنبش های اسلامی چه شیعه و سنی می باشد، عدم توجه این جنبش به وحدت مسلمانان است. آنان غالباً کشورهای اسلامی را متهم می کنند که به آن درجه از خلوص لازمه یک دولت اسلامی نرسیده اند، و این در حالی است که جنبش های اسلامی دیگر با وجود دیدگاه های مختص خود برای رسیدن به وحدت، همگی تشکیل امت واحده اسلامی را مد نظر داشته و دارند و این را از اصول و استراتژی های خود در حوزه عمل می دانند.

جنبش های اسلامی شیعی نیز به نوبه خود استراتژی های مختص به خود، را در جهت رسیدن به اهداف دارند، به طور کلی، استراتژی های جنبش های شیعی برای رسیدن به اهداف را، اصول اساسی و بنیادی مکتب تشیع تعیین می کند، به این معنا که، از آنجایی که، تشیع در طول تاریخ در تضاد با حاکمیت ها و قدرت های موجود در جهان اسلام بودند (به بحث تفاوت در فهم معرفت شناختی شیعه و سنی رجوع شود)، لذا با توجه به این دیدگاه ها، طبیعی است که تفاوت مهمی را در راهکارهای میان این دو نوع جنبش ها، می توان شاهد بود. برای مثال، جنبش های شیعی مسیر و روش انقلابی تری را برای اهداف خود ترسیم کردند و اصولاً جهاد یک اصل حیاتی در این زمینه تلقی می شود. جنبش های شیعی بیشتر ماهیت اصلاح اجتماعی دارند و معمولاً توده های وسیع مردم پشتیبان اصلی در این مسیر قلمداد می شوند. آنها با چنین ویژگی ای، تحولات و تأثیر گذاری به مراتب بیشتری از جنبش های سنی به جای گذاشتند، نمونه چنین مواردی را در وقوع انقلاب اسلامی ایران، قیام مردم عراق علیه انگلیس و اخیراً در جنبش اسلامی حزب الله در لبنان، می توان به وضوح شاهد شد. نگاه این چنینی به مسیر حرکت جنبش و رسیدن به اهداف، در دیدگاه های رهبران جنبش های شیعی بالاخص امام خمینی (ره) موج می زند.

جنبش حزب الله به عنوان جنبشی که تحت تأثیر و در سایه تمهیدات و ایدئولوژی های انقلاب اسلامی

ایران شکل گرفت، مسیر و راهکارهای مشابه ایران را برای رسیدن به هدف دنبال می کرد. این جنبش

در اوایل تأسیس خود، به عنوان جنبش شیعی رادیکالی محسوب می شد که پایه های قدرت سیاسی در

لبنان را تهدید می کند. اما در گذر زمان، و در مواجهه با واقعیت های داخلی و پیرامونی آنها دریافتند که چنین مسیری در راستای رسیدن به هدف غیر عملی و نا ممکن می نمایاند و لذا با تغییر استراتژی و تاکتیک عملیاتی خود، مسیر حرکتشان را بر پایه مشی سیاسی مسالمت آمیز و در چارچوب دموکراتیک قرار دادند. حزب الله با قبول سیستم سیاسی موجود در لبنان، مسیر مرحله ای را انتخاب کردند که در آن آینده استراتژی و راهبرد عملیاتی حزب را، گرایشات و دیدگاه های مردم تعیین خواهد کرد، به این معنا که اگر مردم لبنان خود، خواستار رژیم سیاسی اسلامی باشند، چنین نظامی محقق خواهد شد و اگر خواستار نظامی سکولار هستند، حزب الله نظرات آنان را محترم خواهد شمرد و از افراط گرایی در جهت پذیرش دیدگاه های خود پرهیز خواهد نمود.

اما استراتژی حزب الدعوة اسلامی برای ایفای نقش خود و دستیابی به هدف نهایی روی مرحله بندی هدف ها استوار است. استراتژی مرحله بندی کردن مبارزه روی ضرورت ایجاد پایه های فکری - فرهنگی استوار و به مثابه پیش زمینه ورود در صحنه کشمکش های سیاسی پایه ریزی شده است. استراتژی مرحله بندی کردن مبارزه در حزب الدعوة روی چهار پایه استوار

است: 1. مرحله تحول خواهی به مثابه پیش زمینه تحولات عملی؛ 2. مرحله سیاسی؛ 3. مرحله دستیابی به قدرت؛ 4. مرحله حضور در عرصه قدرت سیاسی و نظارت. در ادبیات حزب الدعوه آمده است: «مرحله بندی یکی از سنت های خداوند در تحولات اجتماعی است. همچنین جنبش های اسلامی جهان اسلام در دهه های اخیر و در رأس آن ها جنبش های اخوان المسلمین و حزب التحریر نیز استراتژی مرحله ای و ضرورت فعالیت تدریجی را در پیش گرفتند. حزب الدعوه اسلامی از این نظریه حمایت کرده و توضیحات فراوانی در چارچوب آن ارائه کرده است [37].

به طو خلاصه می توان گفت: دیدگاه های جنبش های مذکور در زمینه رسیدن به اهداف، در گذر زمان به همدیگر نزدیک و در چارچوب واقعیت های داخلی و بین المللی قرار گرفته است، به عبارت دیگر، به غیر از طالبان که مسیر خشونت و روش بنیادگرایی را که برگرفته از برداشت های ناصحیح خود از اسلام بوده، انتخاب کرده است، سایر جنبش های مذکور روش و مسیر قانونی را برای ایفای نقش سیاسی و اجتماعی، و بازیگری به عنوان حزبی متعلق و مجهز به ایدئولوژی اسلامی، انتخاب کردند. آنها با کسب تجارب در طول دو قرن حضور و فعالیت، به فراست و حکم عقلی دریافتند که بهترین مسیر و راهکار در عرصه عمل، ایجاد تشکیلات سیاسی در درون نظام سیاسی موجود در کشورهای محل فعالیتشان می باشد، چرا که در چنین قالبی می توانند مؤثرتر و فعال تر ظاهر شوند. جنبش های اسلامی دریافته اند که انتخاب راهکار افراطی در مسیر مبارزاتی خود، علاوه بر پایین آوردن کارایی عملی و سیاسی، به علت مقابله دولت به بهانه برقراری نظم و امنیت در جامعه، پایگاه های مردمی شان را هم از دست می دهند، چون مردم از گروه ها و حرکت های افراطی بر پایه هر نظام فکری (دینی و یا سیاسی) گریز دارند. در حال حاضر، اخوان المسلمین در سایه چنین بینشی تبدیل به حزبی مدعی و فعال در نظام سیاسی مصر گشته است، و بدیهی است که سایر جنبش های متأثر از آن که در جای جای جهان اسلام فعالند، چنین روشی را برگزیدند.

تغییر روش فعالیت جنبش ها از نیروهای رادیکال به حزب سیاسی در چارچوب قواعد بازی، از یک طرف، این بهانه را که جنبش های اسلامی تهدید کننده صلح و نظم جامعه است، و لذا باید ممنوع و ساقط شوند را از دولت های سکولار جهان اسلام گرفته است و آنها مجبور هستند، جنبش های اسلامی را به عنوان نیروهای اپوزیسیون در سیستم سیاسی کشور بپذیرند، از طرف دیگر، ادعاها و تبلیغات منفی غربی ها را مبنی بر این که جنبش های اسلامی تهدید کننده صلح و امنیت بین المللی و یا تروریستی هستند را خنثی کرده است، هر چند آنها همچنان به تبلیغات واهی و منفی در جهت خطرناک جلوه دادن اسلام و نیروهای اسلامی، و تروریستی نامیدن آنها ادامه می دهند که نشان از غرض ورزی و سوء برداشت از فعالیت ها و اقدامات اسلام گرایان در عرصه های ملی، منطقه ای و بین المللی می باشد. هم اکنون حزب الدعوه در عراق به نیروی سیاسی فعال تبدیل شده است، کوشش های حزب برای سامان دهی خود در ساختار جدید پس از سقوط صدام، با پذیرش دو نفر اعضای خود در شورای حکومتی عراق انجام گرفت. این دو نفر ابراهیم جعفری و عبدالزهرا عثمان هستند. در حال حاضر عمده ترین شاخه حزب الدعوه به رهبری دکتر جعفری، با رد و فاصله از اعتقاد اولیه خود مبنی بر تشکیل حکومت اسلامی در عراق، اکنون خواستار حکومت دموکراتیک بر پایه انتخابات هستند. چنین امری را دقیقاً در رویکرد جنبش حزب الله هم شاهد هستیم، که بارها از سوی رهبران شان یاد آور شدند. جنبش اسلامی حزب الله در لبنان با تثبیت خود در فضای سیاسی مبارزاتی زمینه فعالیت اجتماعی اش را فراهم کرد. هم اکنون حزب الله توانسته است در سایه

فعالیت و حضور گسترده در میان توده مردم و برای احقاق حقوق توده مستضعف و واداشتن دولت و مجلس به ارائه خدمات، در مجلس نمایندگان 1992 و 1996 و انتخابات شهرداری ها در سال 1998 شرکت جست. ضمن این که حضور رسمی و فعال حزب الله در مجلس و شهرداری ها فرصت مناسبی برای حمایت و کسب خواست های مشروع مردم به وجود آورد. در حال حاضر فراکسیون حزب الله در مجلس لبنان جزء قوی ترین نیروهای سیاسی فعال مجلس لبنان برای احقاق حقوق ملت محسوب می شود و دولت و مجلس قادر به نادیده گرفتن نظرات حزب الله در تمام مسائل کشوریست. حزب التحریر نیز به عنوان جنبشی فعال در عرصه سیاسی، مشی سیاسی میانه رو را برای فعالیت های خود برگزیده است. هر چند مرام و آیین نامه حزب لزوم مبارزه مسالمت آمیز را برای طرفداران خود ترسیم کرده بود، اما گاه دیده شده بود که حزب در راستای رسیدن به هدف، به روش های خشونت و زور نیز متوسل می شود، چنین روندی را در درگیری های دولت با حزب التحریر در دره فرغانه و شهرهای تاشکند، اوش و جلال آباد در قرقیزستان می توان دید.

اما در حال حاضر روند فعالیت های حزب مسالمت آمیز و خارج از چارچوب های افراطی می باشد و به تحلیل کارشناسان منطقه ای و بین المللی، جنبش حزب التحریر از فعالان مهم در عرصه های سیاسی-اجتماعی آسیای مرکزی بالخصوص کشور ازبکستان محسوب می شود، هر چند رژیم های به شدت سکولار منطقه و در رأس آنها رژیم سیاسی ازبکستان به رهبری اسلام کریم اف، با ممنوع اعلام کردن این حزب، موانع بسیاری را در فعالیت های آن تراشیده اند که البته تأییدات غربی ها را هم، علی رغم ادعاهای دموکراتیک غرب در دفاع از فعالیت های مسالمت آمیز نیروهای سیاسی اسلامی، پشت سر دارند. از همه اینها مهم تر نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران است که توانسته است در راستای اسلام ناب محمدی(ص)، و در چارچوب دیدگاه های اصیل اسلامی در عرصه های سیاسی و اجتماعی، به ارائه الگویی نوین و پویا از نظام سیاسی برسد، ایران با پرچمداری جهان اسلام و با طرح حکومتی بر پایه ولایت فقیه، حرکتی نوین و منسجم و الگوی سایر جنبش ها شده است، چرا که محتوای اسلامی ایران، حرکتی مضاعف برای پیروزی مستضعفین بر مستکبرین، که اصلی پذیرفته شده در تمامی دیدگاه های اسلامی جنبش های اسلامی می باشد، ایجاد کرد. پدیده انقلاب اسلامی، پس از چند سده به شکل عملی و عینی، اسلام و جوامع اسلامی را از انزوا و سکون خارج کرد. انرژی آزاد شده از آن به عنوان موتور محرکه همه تحرکات و خیزش جریان ها و جنبش های اسلامی از یکسو، مردم مسلمان منطقه را نسبت به حق و حقوق و توانایی های خود آگاه کرد و از سوی دیگر طلسم شکست ناپذیر بودن استبداد و استعمار و امپریالسم را ابطال کرد و این مسئله خود «جسارت و اعتماد به نفس» را به ملت های مسلمان برگرداند. در چنین وضعیتی بود که ایران، قرارگاه مسلمانان شد و جمهوری اسلامی در فرایند ظهور، تثبیت و توسعه خود در داخل به عامل منحصر به فردی در احیاء، پایداری و توسعه بیداری اسلامی و در شرایط کنونی به مرکز سازمان دهی تمدن نوین اسلامی تبدیل شد. در اینجا مجال پرداختن به تأثیرات دیدگاه های اسلامی انقلاب اسلامی ایران بر عملکرد ها و مسیر حرکت سایر جنبش های اسلامی در جهان اسلام نیست، چرا که در این مقوله نمی گنجد و البته کتاب ها در این زمینه بسیار نوشته شده است. اما گفتن این مطلب خالی از لطف نیست، که در حال حاضر ایران به عنوان ام القرای جهان اسلام و مرکز ثقل تحولات اسلامی محسوب شده و همه نگاه ها در جهان اسلام در مقوله اسلام گرایی و اسلام خواهی به ایران دوخته شده است.

جمع بندی

در مجموع در یک بررسی تطبیقی از آرای نظری و عملی جنبش های اسلامی شیعی (جنبش اسلامی ایران، حزب الدعوة عراق و حزب الله لبنان) و جنبش های اسلام سنی (اخوان المسلمین مصر، طالبان در افغانستان و حزب التحریر در آسیای مرکزی)، به عنوان شش جنبش اسلامی فعال و مؤثر بعد از جنگ جهانی دوم، می توان وجه اشتراک و افتراق آنها را در قالب جدول زیر خلاصه کرد.

بررسی وجه اشتراک و افتراق شش جنبش اسلامی سنی و شیعی

موضوعات

اخوان المسلمین

طالبان

حزب التحریر

جمهوری اسلامی ایران

حزب الدعوة

حزب الله

بستر شکل گیری

داخلی: اشغال مصر، غرب زدگی حکومت مصر
خارجی: سلطه خارجی، الغای نظام خلافت در 1924

داخلی: جنگ داخلی بین مجاهدین، نبود امنیت، بحران سیاسی مشروعیت
خارجی: نفوذ و حمایت آشکار آمریکا، پاکستان و عربستان

ریشه عمیق اسلام در منطقه، سیاست گلاسنوست و آزادی مذهبی دوران گورباچف و بعد از آن

داخلی: ساختار بسته سیاسی ساختار ناموزون اقتصادی و فرهنگی، نفوذ بهائیت
خارجی: نفوذ شدید امریکا و صهیونیست ها در امور کشور

تضیف شیعیان توسط حکومت، نابودی حقوق شیعیان، تضعیف حوزه و نقش علما، انسداد شدید
سیاسی حکومت بعث

داخلی: تلاش های امام موسی صدر برای احقاق حقوق شیعیان، مبارزه با بی عدالتی، رشد
آگاهی های سیاسی شیعیان
خارجی: نفوذ بیگانگان بالاخص آمریکا، فرانسه، تجاوز رژیم صهیونیستی به جنوب لبنان

رابطه دین و سیاست

ارتباط دین و سیاست و حکومت

ارتباط حداکثری دین و سیاست و حکومت

ارتباط دین و سیاست و حکومت

ارتباط حداکثری دین و سیاست و حکومت

ارتباط حداکثری دین و سیاست، ارتباط حداقلی دین و حکومت

ارتباط حداکثری دین و سیاست، ارتباط حداقلی دین و حکومت

اجرای شریعت

اجرای شریعت در حکومت اسلامی

اجرای کامل و مطلق شریعت در جامعه و امارت اسلامی

اجرای کامل شریعت زیر نظر خلیفه

اجرای کامل شریعت در دولت و حکومت

عمل به شریعت اسلامی و لزوم توجه به آن در امر قانون گذاری

عمل به شریعت اسلامی و تبلیغ آن به جامعه لبنان

نوع حکومت

خلافت اسلامی دموکراتیک

خلافت اسلامی بر پایه نظریه استیلا

ایجاد خلیفه گری جهانی

حکومت ولایت فقیه

حکومت دموکراتیک اسلامی

حکومت دموکراتیک طائفه ای

نقش اجتهاد

لزوم توجه و اهتمام به اجتهاد برای کشف قوانین اسلامی

نفی کامل اجتهاد

دیدگاه نامتعارف و مبهم در این زمینه دارد

پذیرش کامل اصل اجتهاد برای کشف قوانین صحیح اسلامی

تأکید و پذیرش نقش اجتهاد در امور سیاسی و فقهی

تأکید و پذیرش نقش اجتهاد در امور سیاسی و فقهی حزب الله

موضوعات

اخوان المسلمین

طالبان

حزب التحریر

جمهوری اسلامی ایران

حزب الدعوة

حزب الله

نقش مردم در حکومت

پذیرش نقش مردم در تعیین خلیفه، پذیرش نظام پارلمانی

رد کامل نقش مردم در حکومت و تعیین خلیفه، رد کامل نظام پارلمانی و تحزب

پذیرش حداقل نقش مردم در حکومت، پذیرش نظام پارلمانی، پذیرش تحزب

پذیرش حد اکثری نقش مردم در امر حکومت، پذیرش احزاب، پذیرش نظام پارلمانی

پذیرش حداکثری نقش مردم، پذیرش نظام حزبی، پذیرش پارلمانی

پذیرش حداکثری نقش مردم، پذیرش نظام حزبی، پذیرش نظام پارلمانی

ویژگی حکومت و نظام سیاسی اسلام

ارتباط دین و سیاست، اجرای شریعت در پرتو خلافت، انتخاب رهبر از طریف اجماع(شورا و بیعت؛دموکراسی اسلامی)، پذیرش نقش زنان و مردم، توجه به وحدت امت اسلامی، مبارزه با استعمار

اجرای کامل شریعت در پرتو خلافت، برپایی حکومت خدا، انتخاب خلیفه با اجماع پشتون تبارها، رد نقش زنانومردم، رد کامل غرب و مدرنیته

اجرای شریعت در پرتو خلافت، توجه به وحدت امت، انتخاب رهبر با شورا و بیعت، مبارزه با استعمار و تنفر از سرمایه داری، پذیرش نقش زنان و مردم

حاکمیت الله، تلاش برای وحدت امت، تلاش برای خودکفایی اقتصادی، عدم وابستگی به شرق و غرب، ایجاد شرایط مناسب برای سعادت و رسیدن به کمال، تأمین مصالح امت، پذیرش نقش زنان و مردم

ارتباط دین و سیاست، وحدت امت اسلامی مبارزه با استعمار فرهنگی و فکری، ایجاد شرایط مناسب برای سعادت و رسیدن به کمال، پذیرش نقش زنان و مردم

ارتباط دین و سیاست، مبارزه با استکبار و اسرائیل، تلاش برای وحدت امت، ایجاد بستر برای برپایی حکومت اسلامی در لبنان، پذیرش نقش زنان و مردم

نوع نگاه به غرب و تجدد

پیکار عملی با غرب گرایی، رد سکولاریسم و کمونیسم، پذیرش دموکراسی و نهاد نمایندگی،
رد تحزب سیاسی، مبارزه با استعمار فرهنگی و اقتصادی غرب

رد مطلق غرب در تمام وجوه و لزوم جهاد در برابر آن، رد تحزب و دموکراسی از نوع شرقی
و غربی، جهاد با غرب و سایر فرق اسلامی به عنوان کفار

رد سکولاریسم و کمونیسم، پذیرش دموکراسی و نهاد نمایندگی، پذیرش تحزب سیاسی،
مبارزه با سرمایه داری، لزوم جهاد با صهیونیسم

رد غرب در حوزه فکری و فرهنگی و پذیرش آن در علوم و فنون، پذیرش دموکراسی و نمایندگی،
پذیرش تحزب، مبارزه با استعمار اقتصادی و فرهنگی، مبارزه با صهیونیسم

رد غرب در حوزه فکری و فرهنگی و پذیرش آن در علوم و فنون، پذیرش دموکراسی و نمایندگی،
پذیرش تحزب، مبارزه با استعمار فرهنگی، مبارزه با صهیونیسم

رد غرب در حوزه فکری و فرهنگی و پذیرش آن در علوم و فنون، پذیرش دموکراسی و نمایندگی،
پذیرش تحزب، لزوم مبارزه با صهیونیسم

موضوعات

اخوان المسلمین

طالبان

حزب التحریر

جمهوری اسلامی ایران

حزب الدعوة

حزب الله

وحدت جهان اسلام

تلاش برای وحدت جهان اسلام، دوری از تفرقه میان فرق اسلامی

ایجاد فتنه و تفرقه میان مسلمانان، خالی از تفکر پان اسلامی

دوری از تفرقه و نفاق، ایجاد دولت جهانی اسلامی (خلیفه گری جهانی)

دوری از تفرقه، وحدت امت اسلامی، اتحاد جهان اسلام

دوری از تفرقه، وحدت فرق و امت اسلامی، اتحاد جهان اسلام

دوری از تفرقه، وحدت فرق اسلامی، اتحاد جهان اسلام

نقش زنان در جامعه

پذیرش نقش سیاسی و اجتماعی زنان

رد مطلق نقش زنان در امور سیاسی و اجتماعی

پذیرش نقش سیاسی و اجتماعی زنان

پذیرش حداکثری نقش سیاسی و اجتماعی زنان

پذیرش حداکثری نقش سیاسی و اجتماعی زنان

پذیرش حداکثری نقش سیاسی و اجتماعی زنان

استراتژی و راهکارهای سیاسی تحقق هدف

وحدت مصر و دول اسلامی، پذیرش سیاست گام به گام، اجتناب از جدال های مذهبی، اجتناب از تحزب سیاسی، ترویج صلح جهانی. لزوم احیای اجتهاد در مذهب، توجه به نقش مردم و زنان در جامعه

جهاد تا برپایی حکومت خدا، رد سیاست گام به گام، تکفیر سایر گروه های اسلامی، عدم توجه به وحدت امت اسلامی، رد اجتهاد و نقش مردم و زنان در جامعه، رد فرهنگ و تمدن غرب

رد سیاست گام به گام، تلاش برای وحدت امت اسلامی، مرحله بندی مبارزه سیاسی، پرهیز از جدال های مذهبی، پذیرش نقش مردم و زنان، مبارزه با استعمار و سرمایه داری

انقلاب برای برپایی حکومت اسلامی، حفظ ارزش ها و هویت اسلامی، لزوم خودشناسی، رد سیاست تقیه، لزوم جهاد اسلامی، توجه به نقش زنان، مبارزه با استعمار فرهنگی و اقتصادی

مرحله بندی مبارزه سیاسی (سیاست گام به گام)، حفظ هویت اسلامی، لزوم توجه به خود شناسی، پذیرش حکومت دموکراتیک اسلامی، توجه به نقش زنان

مرحله بندی مبارزه سیاسی، پذیرش سیاست میانه رو، تشکیل حزب سیاسی، پذیرش حکومت دموکراتیک طائفه ای، توجه به نقش زنان، لزوم جهاد اسلامی با استکبار و صهیونیسم

[1] : : 1370 [2] 183-27 : 1382 [3] 16-18 [4] 18-19 [5]
 [6]. [www.cgieorg.ir] 1 1377 [7] 229-230 : [8] 181-182(1384)
 [9]. [www.panjerehweekly.com] : [10] 78-80 (1382) : [11]. [www.bashgah.net]
 1377 [12] 535 - (1357-1380) : [13] 30-39.(1384) : [14] 404 . 1373 -
 (1357-1380) : [15] 45.1384 : [16] 202-203 (1384) [17] 228 -226
 [18]. [www.hawzeh.net] [19] 136-138 (1383) [20]. [www.ikhwanonline.com]
 " " [21] 87.1374 [22] 91 [23] 30-38 1385(4546) [24]. [www.porseman.org] (3)
 () : [25] 159.1370 [26] 129 5 [27] 165 3 [28] 110 9 [29]. [www.irdc.ir]
 [30]. [www.bashgah.net] [31] 123-129.(1383) : [32] 71 1385 :
 (1381). [33] 177 - 178 : [34] 84 1387 : [35] 242 1377 :
 1387 [36] .84 : [37] 93 – 94 .(1383) : () 14-16(1383)

: 1374 : 1382 : 1377 : 1383 : 1382 : 1381
 1379-1361 : 1379 : 1383 : 1365 : 1382 : 1377
 : 1367 : 1387 : 1386 : 1380 : 1374 : 1366
 : 1379 : 1379 : 1381 : (3 -4 -13 -17) : 1370 :
 1375 : 1382 - : 1378 : 1370 : 1380 { } : 2-
 1388 : 1388 - (1357 -1380) : 1384 : 1384 : 1384 :
 1386 : 1377 : 1384 : 1376 : 1373 : 1377 1
 : 1379 : 1379 : 1384 : 1386 : 1387 () :
 : 1383 : 1374 : () : 1383 : 1387 : 1381 : ()
 10 1401 : 1378 : 1385